



وارزایانه

حق: خداوند
خرد: اندیشه، فکر
تاب: طاقت، توانایی
از بهر: برای
دیده: چشم، آنچه چشم دیده است.
تجلى: پیدا شدن، آشکار گشتن، رخ نمودن
حق تعالی: خداوند بلند مرتبه

جان: روح
فکرت: اندیشه، تفکر
برافروخت: روشن کرد
فضل: احسان، بخشش
فیض: بخشش، عطا
گلشن: بوستان
جمله: همه، همگی
فروغ: نور، پرتو، روشنایی

صفحه‌ای انتخابی

املا

چراغ / فضل / عالم / فیض / فروغ / نور حق / تجلی / حق تعالی

Mgosoft PDF Splitter

معنی ایات

به نام آن که جان را فکرت آموخت

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغِ دل به نورِ جان برآورد

به نام خداوندی که به روح (جان) آدمی اندیشه بخشید. (به روح و روان انسان قابلیت تفکر داد) و دل را که می‌باشد

چراغی است، با نورِ جان روشن کرد.

ز فلش هر دو عالم، کشت روش ز فیضش خاکِ آدم، کشت گلشن

از بخشش او دو دنیا روشن و نورانی گشته است و از احسان او جسمِ خاکی آدم مانند بوستانی شده (از زبان عربی) (خاک آدم: اشاره دارد به خلقت آدم از خاک یا گل که گفته می‌شود این گل بی ارزش بود؛ تاریخی که جان در آن آمد) آدمی بخشیده شد و انسان بلند مرتبه خلق گشت).

جهان، جمله، فروغِ نورِ حق، دان حق اندر وی ز پدایی است پنهان

همهی جهان مانند پرتو نوری از نورهای خداوند است. خداوند از شدت پیدا بودن و آشکار بودن، در آن پنهان و ما قادر به دیدن آن نبیستیم. (همهی دنیا تجلی خداوند است و خدا در تمام مخلوقات حضور دارد اما نمی‌توانیم را به چشم و حتی با عقل انسانی ببینیم و درک کنیم).

فردا نیست تا ب نور آن روی برو از بیراهه چشم کر جوی
در آن، نوانابی شناخت و دیدن خداوند را ندارد. تو باید برای دیدن حق، در پی چشمی دیگر باشی. (منظور
چشمِ دل است که جاریگاه حقیقت است).

”او هر چه بلقند از کم و بیش نشانی داده‌اند از دیده‌ی خویش
که بازیاد، در مورد خداوند گفته‌اند، براساس دیده‌های چشم انسانی بوده [و هیچ کس به شناخت واقعی او
دست پیدا نکرده است.]

”تر آن که جانش در تجلی است بهم عالم، کتابِ حق تعالی است
که روح و جانش محل تجلی و آشکار شدن خداوند است، تمام دنیا مانند کتابی است که بیانگر وجود
خداوند بلندمرتبه است.

شیخ محمود شمسی، کلشن راز

Mgosoft PDF Splitter

معرفت آفریدگار



درس ا

واز نامه

خلق: آفریده، مردم

خالق: آفریننده

سپاس‌داری: سپاس‌گزاری، شکرگزاری

افزایید: زیاد می‌کند (= می‌افزاید)

غفلت: بی‌خبری، فراموش‌کاری (هم‌خانواده: غافل)

مرغزار: چمن‌زار، سبزه‌زار

گردون: آسمان

زار: ناتوان، ضعیف

خیز: برخیز، بلند شو

غنیمت شمار: فرصت را مناسب بدان

جنبش: حرکت (جنبش باد: وزش باد)

ربيع: بهار

حک کردن تراشید (هم‌خانواده: حکائی)

Mgosoft PDF Spliter

اعلا

صفحه‌ای اکثر

خالق / نعمت / پرستیدن / سپاس‌داری / افزایید / غفلت / گمراهی / مرغزار / غنیمت / ربيع / موزون /

قمری / هوشیار / معرفت

معنی درس

صفحه‌ای اکثر

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری، این همه را خالقی است که آفریدگار ایشان است و نست

از او است، آفریدگار را باید پرستیدن و بر نعمت او سپاس‌داری باید کردن.

این تعداد زیاد مردم را که شما می‌بینید، همگی خالق و آفریدگاری دارند که نعمت و روزی آن‌ها از جان باشد

پروردگار را باید پرستید و از نعمت‌های او سپاس‌گزاری کرد.

اندیشه کردن اندر کل خالق و مخلوق، روشنایی افزایید اندر دل، و غفلت از این و نااندیشیدن، تاریکی افزایید اندر دل

گمراهی است.

فکر کردن در مورد کار پروردگار و آفریده‌هایش باعث معرفت و آگاهی دل و جان می‌شود و فراموش کردن

نعمت‌ها و فکر نکردن در مورد آن‌ها باعث گمراهی دل و نادانی فرد می‌شود.

با در بهاری و زید از طرف مرغزار باز به گردون رسید، نالدی هر میغ زار

باد بهاری از سمت چمنزار و زید ناجایی که آواز هر پرندۀ کوچک و ناتوانی هم (از شوق) به آسمان رسید

با در بهاری از سمت چمنزار و زید ناجایی که آواز هر پرندۀ کوچک و ناتوانی هم (از شوق) به آسمان رسید

با در بهاری از سمت چمنزار و زید ناجایی که آواز هر پرندۀ کوچک و ناتوانی هم (از شوق) به آسمان رسید

با در بهاری از سمت چمنزار و زید ناجایی که آواز هر پرندۀ کوچک و ناتوانی هم (از شوق) به آسمان رسید

با در بهاری از سمت چمنزار و زید ناجایی که آواز هر پرندۀ کوچک و ناتوانی هم (از شوق) به آسمان رسید

فخر و غمّت شمار جنگش باد ریح
نالهی موژدن مرغ، بوی خوش لالهزار
برخیز و از وزش باد بهاری، آواز آهنگین پرندگان و بوی خوش لالهزار، بهترین استفاده را دنکن.
هر کل و بکل که هست، یاد خدا می‌کند
بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار
هر گل و گاهی که در طبیعت وجود دارد، از خدا یاد می‌کند. بلبل و قمری چه می‌خوانند؟ از خدا یاد می‌کند. (آواز خواندن بلبل و قمری برای یاد کردن از خدا و شکرگزاری اوست).

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
در نظر انسان هوشیار و آگاه، حتی برگ درختان سبز نیز می‌تواند نشانه و راهنمایی برای شناخت قدرت و عظمت
خداوند در آفرینش باشد. (برگ درختان مانند کتابی است که ما می‌توانیم خداشناسی را در آن بخوانیم). سعی

صفحه‌های ۱۲ اکتاب درسی

زیره مطلب

۱ در شعری که خواندید، «بلبل» و «قمری» چه می‌خوانند؟ یاد خداوندگار (از خداوند یاد می‌کند).

۲ برداشت شما از بیت «برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»، چیست؟

در نظر انسان هوشیار و آگاه، حتی برگ درختان سبز می‌تواند نشانه‌ای برای شناخت قدرت خدا در آفرینش باشد.

۳ به نظر شما، بلعمی بر چه چیزی تأکید می‌کند؟ اندیشیدن به نعمت‌های خداوند و سپاس‌گزاری کردن از او.

۴ چه نفاوتی بین عبادت انسان همانند مسیح و مخلوقات خداوند در وجود آن‌ها دقت کند و بیندیشد تا دل و جاش

فقط انسان است که باید علاوه بر شکرگزاری نعمت‌ها و مخلوقات خداوند در وجود آن‌ها دقت کند و بیندیشد تا دل و جاش
آگاه شود و به حقیقت دست باید.

صفحه‌های ۱۲ اکتاب درسی

دانش راهنمایی

مازشروع منون ادبی، گاهی اجزای جمله جایه‌جا می‌شوند، مثلاً ممکن است فعل به جای آخر جمله، در وسط یا آغاز آن بیابد:

دبهاری وزید از طرف مرغزار به جای باد بهاری از طرف مرغزار وزید.

ماهر جمله‌ای با قصد و هدف خاصی بیان می‌شود. مهم‌ترین هدف از بیان یک جمله «رساندن پیام» است که به شکل‌های

معنی‌بیان می‌شود. مانند بیان یک خبر، انتقال یک حس یا احساس، پرسش و امر کردن در مورد موضوعی.

نوع جمله از نظر محتوا:

جملی خبری: برای دادن خبر به فرد یا افراد به کار می‌رود. مثال: امروز هوا سرد است. فردا به پارک خواهی‌رفت.

جملی پرسشی: برای پرسش در مورد امری به کار می‌رود. مثال: چرا امروز به مدرسه نیامدی؟

جملی امری: برای امر کردن و دستور دادن به کسی یا کسانی به کار می‌رود. مثال: کتاب را از روی زمین بردار.

جملی عاطفی: برای بیان احساس یا عاطفه به کار می‌رود. مثال: چقدر رنگین کمان زیباست!



وارثات

خلق: آفریده، مردم

درنگ: تأمل، مکث

دربافت: فرم

پاییند باشیم: لازم بدانیم

خاطرخواه: دل خواه

خودبینی: خودبستنی، غرور

نهراسیم: نترسیم

بخوان و حفظ کن

همیایه: هم قدر، هماندازه

میر: محبت

سر: خانه

سهیل: آسان

Mgosoft PDF Spliter

رضا: خشنودی، رضایت

بخوان و سیندیش

زیرک: زرنگ، باهوش

امثال: جمع مثل، مانند، شبیه (هم خانواده مثل تمثیل)

طمع: حرص

حوال: جمع حس، حس‌ها

خاطر: فکر، اندیشه

می‌رمید: فرار می‌کرد

قسمت: سرنوشت، آنچه خدا برای انسان مனع کرد
(تقدیر)

عقلت: بی‌خبری، ناآگاهی (هم خانواده: غافل)

املا

علم / دقت / خلقت / خالق / عجله / درنگ / اعضا / آغاز / برخاست / پاییند / هم‌ریشه / عملکرد / نهراسیم

درک مطلب

۱ با توجه به متن درس، نظر گروه «ایمان»، چه بود؟ اعضای این گروه معتقد بودند که چهار کلمه‌ی خود، خلقت و خالق با ترتیب درست به دنبال هم آمده‌اند؛ زیرا ما با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت، میراث خالق همه‌ی این‌ها ایمان می‌آوریم.

۲ نظر شما درباره‌ی آن چهار واژه چیست؟ محبت و احسان، رشته‌ی پیوند این چهار واژه است.

۳ نظر گروه اخلاق را با گروه تفکر مقایسه و یک شbahet آن‌ها را بیان کنید. گروه تفکر به ابتدای چهار واژه دقت کرده است. این نتیجه رسانیده که تمام انسان‌ها در نقطه‌ی آفرینش مانند هم هستند و با گذر زمان تفاوت‌ها آشکار می‌شود. گروه اخلاق معتقد است که شناخت خداوند و جهان هستی با رعایت اخلاق و آداب نیک امکان پذیر می‌شود و بین انسان، رشته‌ی پیوند این چهار واژه است.

ای مادر عزیز

ای مادر عزیز که جانم فدای تو
ای مادر عزیزم که حاضرم جانم را برایت فدا کنم، جان من به فدای مهریانی و لطف و صفائ تو.
هرگز نشد محبت یاران و دوستان همایی محبت و مهر و وفا تو
مهر و محبت دوستان، هرگز هم اندازه محبت و مهر و وفا تو نمی شود.

برهت، برون نمی رود از سینه ام که هست
لین خانه، خانه تو و لین دل، سرای تو
برهت نور در دل و سینه من جای دارد و هرگز این محبت از دل من بیرون نمی رود. دل من خانه توست و تو در دل من جای داری.

ای مادر عزیز که جان داده ای مرا
سل است اگر که جان دهم آکنون برای تو
ای مادر عزیز که مرا به دنیا آورده ای، اکنون حتی اگر جانم را هم فدایت کنم، آسان است. (برای من سخت نیست که جانم را فدایت کنم چون جانم در مقابل تو هیچ ارزشی ندارد.)

Microsoft PDF Splitter

خنودی تو مایی خشنودی من است
آگر تو از من راضی باشی، من هم خوشحال و راضی ام، چون خشنودی خداوند بستگی به خشنودی تو دارد.

کر بود اختیار جهانی به دست من
می ریختم تمام جهان را به پای تو
اگر اختیار جهان در دست من بود، همهی جهان را به تو تقدیم می کردم و به پایت می ریختم.
ابو آتم حالت

۱ در مصراع «می ریختم تمام جهان را به پای تو»، «تو» به چه کسی اشاره دارد؟ مادر
۲ بیت «هرت برون نمی رود از سینه ام که هست این خانه، خانه تو و این دل، سرای تو» چگونه خوانده می شود؟
چرا؟ این خانه، خانه تو این دل، سرای تو — «و» در این مصراع به صورت خوانده می شود تا وزن و آهنگ
شعر حفظ شود.

مرغ زرک که می رمید از دام با همه زک، به دام افتاد.
آن مرغ زیرک و باهوش که همیشه از دام و تله فرار می کرد، این بار، با تمام زرتگی اش به دام افتاد.

در و دریافت

پیرزن در کجا زندگی می کرد؟ در باغی نزدیک شهر

۱ تفاوت های کلاع و هدهد را بیان کنید. کلاع، زیبا و خوش آواز نیست و در نتیجه آن را برای شکار نمی بیند. همچنین گوشت کلاع خوراکی نیست، پس نفعی به حال کسی ندارد. اما هدهد زیبا و خوش آواز است و از

گوشتی خوراکی است و به همین دلیل همه به فکر شکار آن هستند.

۲ با توجه به متن درس، پیرزن چه ویژگی هایی داشت؟ عاقبت نگر، با هوش، مهریان

۳ به نظر شما چرا بعضی از افراد، زود به دام می افتدند؟ برخی افراد از هوش و درایت خود استفاده نمی کنند و از

۴ لازم را به کار نمی بینند. برخی دیگر با این که بسیار زیرک و باهوش هستند، دچار غرور می شوند و بی احتیاطی می شوند.

۵ همین جهت به دام می افتدند و شکست می خورند.

۶ از این داستان چه فهمیدید؟ این داستان به ما می آموزد که حتی اگر انسان به قدر کافی خردمند و زیرک شوند

باید از هوشیاری و احتیاط غفلت کند. زیرا همیشه کسانی منتظر فرصت هستند تا او را به دام افکند.

Mgosoft PDF Splitter



رکاب‌دار: پیاده‌ای که همراه سوار، راه می‌رود و اسب او را هدایت می‌کند.

بی‌درنگ: فوری، بی‌توقف، بدون تأمل و مکث

مجال: فرصت

فرود آر (فرود آوردن): پایین بیاور

حرارت: گرما

بی‌جان کردن: کشتن

بخوان و حفظ کن

صواب: درست، شایسته

ذر: مروارید

لاف: دعوی زیاد از حد، ادعای بی‌بوده، خودستایی

خشت: آجر خام

Mgosoft PDF Splitter

نایخته: گلی که در قالب می‌ریزند و در آفتاب خشک

می‌کنند.

دِماغ: مغز سر

صفحات ۲۸۶۷ کتاب درس

خدا/حیوانات/باز/اتفاقاً/شدت/در این حال/هر طرف/صحراء/قطره قطره/جمع کرد/آزده خاطر/هلاک/

کبدرا/منبع/حرارت/اثر/زهرآلود/مخلوط/به عرض رسانید/ظرف/سؤال/قصه/ حرکت

صفحه‌ی ۷۹ کتاب درس

۱ با توجه به متن درس، پادشاه چه ویژگی‌هایی داشت؟

۲ انتشاری، هوشیار نبودن در یافتن علت هر چیز، تک روی (جدا شدن از گروه)، بی‌طاقي

۳ باظر شما چه شرایطی برای تصمیم‌گیری لازم است؟

۴ از خود و بررسی موضوع از همه‌ی جهات، مشورت با دیگران، مطالعه و پژوهش در مورد آن.

۳ بازار کجا می دانست که آب، زهرآسود است؟

بار، پرندهای بلندپرواز است و در آسمان، بالای کوه پرواز می کند؛ به همین دلیل جنازه‌ی ازدھارا بدهد و

آب با خیر بوده است.

دانش زبانی

در سال‌های گذشته آموختیم که کلمه‌ها در زبان فارسی، گاهی یک بخش (هجا) دارند.

مانند گل، دل، رفت، چید، بُرد، باغ

گاهی کلمه‌هایی داریم که چند بخش (هجا) دارند.

رفتن، دل‌دار، گل‌کار، سپاس، مرگب (۲ بخش)

رفتی، دل‌داری، گل‌کاری، شکایت، بستنی (۳ بخش)

درست، دشوار است. به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

شاه، بازی داشت. (= شاه، یک باز داشت)

ورزش، مسابقه

بازی — یک باز، پرندهای شکاری

بخوان و حفظ کن

Mgosoft PDF Splitter

کم گفتن هر سخن، صواب است
بالن که سخن به لطف آب است

با این که سخن و کلام چون آب لطیف است، اما درست این است که کم سخن بگوییم.

آب ارچ بهم زلال خیزد از خوردن پُر، ملال خیزد

اگر چه آب زلال است، اما زیاد خوردن آن باعث رنج و ناراحتی می‌شود.

(سخن گفتن زیاد هم، باعث بی‌حوصلگی اطرافیان می‌شود.)

کم کوی و گزیده کوی، چون در تا ز اندک تو، جهان شود پُر

کم و سنجیده سخن بگو تا سخن مانند مروارید گرانبهای باشد و از سخن کوتاه اما پریارت، جهان بر شود

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بُود که پُر توان زد

به سخنانی که مروارید ارزشمند و کمیاب هستند می‌توان افتخار کرد. چیزهای کم ارزش، مانند خشت را به مقداری درست می‌کنند. (سخنان کوتاه و گزیده مانند مروارید گرانبهای سخنان بیهوده و زیاد مانند خشت، بی‌ارزش هست)

یک دسته گل دماغ پرور از خرمی صد گیاه بتر
یک دسته گل روح پرور بیتر از خرمی از صد گیاه بی بو و فایده است.

نخاں

صفحه‌های ۳۱۳ کتاب درسی

منثور از بیت «کم گوی و گزیده گوی چون در تاز اندک تو جهان شود پر» چیست؟
نمی‌شوند، بگو اما آن را سنجیده و حساب شده بر زبان آور تا از آن سخن اندک اما ارزشمند تو که مانند مروارید است،
دلان لبریز شود. (سود آن به همگان برسد).

با توجه به نشانه‌گذاری‌ها، بیت زیر را بخوانید. به نظر شما خواندن کدامیک صحیح است؟ با دلیل بیان کنید.

آن خشت بود که، پر توان زد»

آن خشت بود که پر، توان زد»

نه از سخن، چودر توان زد
نه از سخن چودر، توان زد

پاش بیت دوم صحیح است.

تریبون را پس از «سخن» و «که» بگذاریم، آهنگ و وزن بیت به هم می‌ریزد و علاوه بر آن مفهوم و معنای آن نیز

غیر می‌کند یا بی معنا می‌گردد.

Mgosoft PDF Splitter



واژه‌نامه

فراز: بالا، بلندی

فروز: پستی، پایین

نغمه: آواز، سرود، آهنگ

اعتبار: آبرو، ارزش

عظمت: بزرگی (هم خانواده: عظیم)

شکوه: هیبت، عظمت، بزرگی

شوکت: شکوه، عظمت، بزرگی

بی‌گمان: بدون شک، بی‌تردید، حتماً

ذک: فرم

دلاری: شجاعت، نترس بودن

تاخته‌اند (تاختن): حمله کرده‌اند، هجوم آورده‌اند.

پیمان: عهد

تلفظ: نحوه‌ی ادا کردن و شکل گفتن یک واژه

پیکر: تن، جسم، اندام

Mgosoft PDF Spliter

اتخاد: یکی شدن، وحدت

اعضا: جمع عضو، افراد

سنده: مدرک

حکایت

دو کس: در اینجا یعنی در گروه افراد

اندوخت (اندوختن): ذخیره کرد

نکرد: (در اینجا) عمل نکرد (نمی‌کند)

چندان که: هر چقدر، هر قدر که

کتابی چند: چند کتاب، تعدادی کتاب

تهی مغز: نادان، جاہل

علم: (در اینجا) آگاهی

دفتر: در اینجا می‌تواند به معنی کتاب هم گزینش شود.

املا

طولانی‌تر/ آغاز/ دلنشین/ اعتبار/ عظمت/ بی‌شمار/ وطن/ ظاهر/ تغییرات/ تلفظ/ فعل/ همان‌طور/ نگاه/

عامل/ اتحاد

درک مطلب

۱

مقصود از «آواهای دلنشین» و «نغمه‌های مهربانی» چیست؟ این نغمه‌ها و آواهای لاله‌ای و ترانه‌هایی هستند که برای کودکان می‌خوانند.

۲

چرا، زبان، موجودی زنده معزوفی شده است؟ زبان، فراز و فرودهای زیادی داشته، تغییرات بسیاری کرده و مختلطی با آن سرو کار داشته‌اند و تحولاتی در آن ایجاد شده است. همه‌ی این مسائل باعث می‌شود که زبان مانند یک زنده و بیویا باشد که هرگز نایستاده و به شکلی ثابت باقی نمانده است.

نگاهبانی از زبان فارسی بیشتر نماید؟ دانستن تلفظ و معنای دقیق واژگان و نحوه
استفاده نکردن از واژگان و عبارات بیگانه و غیرفارسی، تشویق دوستان و افراد دیگر به استفاده درست از
نظر شما، زبان فارسی چه نقشی در وحدت و یکپارچگی ملت ایران دارد؟ زبان، به عنوان بخشی از فرهنگ،
عمران، وحدت افراد یک کشور است. اگرچه در کشور ما زبان‌های دیگری مانند ترکی، کردی، و ... نیز در میان
کاربرد دارند، اما همگی وظیفه داریم، در عین حفظ گویش قوم خود، با زبان فارسی آشنایی کامل داشته باشیم. زبان
یعنی از هویت ایرانی ماست.

صفحه ۶۳ کتاب درسی

علم و عمل

رُوح پرده برند و سیبی فایده کردند:

افراد بیپرده رنج می‌برند و تلاش بی‌حاصل و سود می‌کنند:

آن کار لذوقت و خورد و دیگران که آموخت و نکرد.

کسانی که پول را ذخیره می‌کنند و از آن استفاده‌ای نمی‌کنند و گروه دوم کسانی که علم می‌آموزند اما به
عمل نمی‌کنند.

Mgosoft PDF Spliter

علم، چنان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، ندانی

بیضر که علم بیاموزی و [کتاب] بخوانی، وقتی به آن عمل نمی‌کنی، هیچ فایده‌ای ندارد و تو ندان به حساب
می‌أی. (جون آموختن علم و دانایی زمانی سود دارد که انسان به آن عمل کند).

نه محقق بود نه دانشمند چارپائی، بر او کتابی چند

جزیلی که چند کتاب بر پشت او گذاشته‌اند، محقق و دانشمند به حساب نمی‌آید (زیرا فقط در حال حمل و
بلطی کتاب است و از اصل و محتوای آن آگاه نیست).

آن تهی مغز را چ علم و خبر که بر او بیزرم است یا دفتر؟

از جزیای ندان [فقط در حال بُردن کتاب‌هاست] و آگاه نیست که آنچه بر پشت اوست هیزم است یا دفتر.

گفتان سعدی باب ششم

لایل نظر سعدی، دانشمند واقعی کیست؟ دانشمند واقعی کسی است که علاوه بر خواندن کتاب و درک آن، به مطالب و
کاربردهای آن عمل کند.



واژگان‌ها

خان: مرحله، منزل

اهریمنی: شیطانی

شمار: تعداد

دیوان: جمع دیو

بند: زندان، اسارت

پیکار: نبرد، جنگ

راهی می‌شود: به سوی جایی می‌رود

قوی‌پنجه: رورمند، توانا

تیمار می‌کند: مراقبت می‌کند

نخجیر: شکار

فرجام: پایان، عاقبت کار

یال: موهای بلند پشت گردن اسب

دادور: قاضی

دادگر: عادل

کوفتن: کوبیدن

دیده: چشم

به تنگ می‌آید: صبرش تمام می‌شود.

خروشید: شیشه کشید، فرباد زد

سمگین: ترسناک

اولاً

هفت خان / مرحله / اهریمنی / کیکاووس / زابلستان / قوی‌پنجه / حمله / جستجو / تیمار / بدین‌سان / سهمگین / بنداخت / شستشو / سپاس می‌گزارد / قصد / گفت و گو / حیله‌گری / خم کمند / آذرگشسب از نیزه

گُرد: پهلوان

Mgosoft PDF Spliter

دستگاه: حدرت و شوکت و عظمت

تلخیص: خلاصه کردن (خلاصه شدن)

بخوان و بیندیش

همه‌مه: هیاهو

اتحاد: یکپارچگی، یکی شدن (هم خانواده و جلد)

اختلاف انداختن: ایجاد ناسازگاری و نزاع کردن

زدید و جوشید و بُرگند خاک
زمش زمین شد بهم، چاک چاک
شکافته شد.

برد تیغ و بنداخت از بَر، سرش
فرو ریخت چون رود، خون از برش
[رسن] شمشیرش را [به گردن ازدها] زد و سرش را از تن جدا کرد و خون مانند رود از پیکر او جاری شد.

بنداخت چون باد، خم کند سر جادو آورد ناله به بند
[رسن] رسمن را به سرعت به سمت جادوگر پرتاب کرد و سر او را با طناب گرفت [و به سوی خود کشد].

پاش به خجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از یم کرد
[رسن] جادوگر را از کمر به دو نیم کرد (نصف کرد) و با این کار باعث ترس و وحشت جادوگران دیگر شد.

بدو تاخت ماند آذر گش چور ستم بدیدش، برانگشت اسب
وقی رستم او را دید، اسبش را هی کرد و مانند آتش سوران (تند و چالان) به سمت او تاخت.

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن بکندش به کدار شیر
[رسن] شجاعانه سر و گوش و یالش را گرفت و مانند شیر (با شجاعت) سر از تنش جدا کرد.

ز بهر نیاش، سر و تن بشت بکلی پاک جای پر شش بجست
برای عبادت خداوند، سر و تن خود را شست و به دنبال جایی پاک و تمیز برای عبادت گشت.

از آن پس نهاد از بِر خاک، سر چنین گفت: کای داور داد کرا
سپس سر بر خاک گذاشت (سجده کرد) و گفت: ای پروردگاری که مانند یک قاضی عادل هستی!

ز هر بد، تولی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه
نوپناه همهی بندگان در برابر بدی و آسیب هستی و توبه من قدرت پهلوانی و شوکت و عظمت دادی.
شهنامی فردوسی با تغیص و بازنوی

درک مطلب

۱ منظور از عبارت زیر چیست؟

«از هفت خان گذشتن» کاری را با سختی و دشواری زیاد انجام دادن

۲ رستم در هفت خان چه مراحلی را پشت سر می‌گذارد؟

۱- نبرد رخش با شیر ۲- بیان و گرفتاری در آن ۳- نبرد با اژدها ۴- نبرد با جادوگر ۵- نبرد با اولاد دیو

از زنگ دیو ۷- نبرد با دیو سپید

۳ به نظر شما چه نیرویی باعث شد رستم بتواند هفت خان را با موفقیت پشت سر بگذارد؟

شجاعت و قدرت رستم و اعتقاد داشتن وی به خداوند و کمک خواستن از او.

دانش زبانی

۱ مبالغه: گاه، شاعران و نویسنده‌گان برای تأکید بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تر بر مخاطب، برای توصیف یک خلق بزرگ‌نمایی می‌پردازند، یعنی واقعی را بسیار بزرگ‌تر و بیش‌تر از آن چه که هست وصف می‌کنند؛ به این نوع تعبیر کی

آن «بزرگ‌نمایی» به کار رفته، «مبالغه» می‌گوییم. مثال:

واقعیت: از پای علی خون می‌آید. ^{مبالغه} ← از پای علی خون فواره می‌زند.

شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

۲ کنایه: گاهی شاعر یا نویسنده مطلبی را به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند تا تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته باشد

مثال:

- آب از دستش نمی‌چکد:

این جمله یک مفهوم روش و نزدیک دارد و یک معنای دورتر و کنایی که عبارت‌اند از:

معنای نزدیک: دستش را آن قدر سفت می‌گیرد که حتی آب هم از لای انگشتانش به زمین نمی‌چکد.

معنای دور (کنایه): بسیار خسیس است.

- دست شستن از کاری:

معنای نزدیک: شستن دست‌ها بعد از انجام کاری

معنای دور (کنایه): از کاری صرف نظر کردن و انجام ندادن آن

- دیگر تمام فکر تو را حدس می‌زنم دیدی چقدر ساده مُچت باز می‌شود؟

معنای نزدیک: باز شدن مج (مشت)

معنای دور (کنایه): مشخص شدن فکر و اندیشه‌ای که در سر کسی است برای همه

یونس و مهدی چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با هم داشتند؟
پاسخ: یونس پسری درس خوان و پرلاش بود و به سرعت می‌توانست ضعف‌ها و عقب‌ماندگی‌های درسی اش را برل کند. در مقابل، مهدی علاقه‌ی چندانی به درس خواندن نداشت و بیشتر دری بی فرار از مدرسه، تفریح و گردش

یونس ناشنکرد به سرعت با هم کلاسی‌های جدیدش ارتباط برقرار کند و با آن‌ها دوست شود اما به نظر می‌رسد مهدی صمیمانی با آن‌ها حس نمی‌کرد به همین دلیل با دیدن فرد دیگری که هم زبان اوست، سریع با او دوست شد.
از دیگران و حتی مدرسه دوری کرد.

پاسخ: یونس و مهدی هر دو فارس و اهل شیراز بودند و با یکدیگر رفتار دوستانه و صمیمانه‌ای داشتند.
با نظر شما چه عاملی باعث برگشت یونس به مدرسه شد؟ حمایت معلم و دانش‌آموزان دیگر از او و پذیرفتن او را متع خودشان.

با وجود به من، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

مهدی به درس خواندن علاقه‌ی زیادی نداشت.

یونس تازه از شیراز به تبریز آمد و بود.

Mgosoft PDF Splitter

یونس تصمیم گرفت مهدی را نیز به مدرسه باز گرداند.

آن‌ها را نمی‌دانست.

علم گفت: نتیجه‌ی به مدرسه نیامدن، عقب ماندن از هم کلاسی‌هاست.

علم از او خواست به مهدی کمک کند تا درس‌هایش را بهتر یاد بگیرد.

آن‌ها چند روزی به مدرسه نرفتند.



واز لغاتی

مایه: در اینجا یعنی باعث، موجب

صادقانه: از روی درستی و راستی

جان پناه: پناهگاه، آنچه جان انسان را حفظ می‌کند
جاؤدانه: همیشگی، ابدی

املا

غم / وطن / صادقانه / جان پناه / عطر / شعر حافظ / غصه‌ها / با غرور

دراخ مطلب

۱ شاعر در این شعر، «وطن» را به چه چیزهایی مانند کرده است؟ رویش در بهاران / جان در هر بدن / عطر گل‌ها / سرمه / از شعر حافظ / آواز قناری / یاد خوش‌ترین‌ها / باران بهاری / غم در مرگ مادر / کوه غصه‌ها / سربازان عاشق آواز پسر
که از بلندی‌های پاک می‌آید / خاک

۲ وطن چگونه می‌تواند نگهبان وجود ما باشد؟ وطن مانند مادری است که روحیات، فرهنگ، زبان و تریتیوری
بلوغ فکری ما به آن وابسته است. هر فردی در وطن خودش بیش‌ترین امنیت را احساس می‌کند زیرا میان افرادی زدن
می‌کند که فرهنگ و عقاید و میراث اقوام مشترکی دارند.

Mgosoft PDF Splitter

دانش زبانی

برای خطاب کردن و مخاطب قرار دادن کسی یا چیزی، از نشانه‌های ندا «ای، يا، او» استفاده می‌کنیم. به کلمه‌ای که بر
از این نشانه‌هارا دارد، «منادا» می‌گویند.

مثال:

ای آسمان! (منادا: آسمان)

با مهدی! (منادا: مهدی،)

سعدها! (منادا: سعدی)

گاهی منادا هیچ‌بک از نشانه‌های ندا را ندارد. در این صورت آن را از روی معنی جمله تشخیص می‌دهیم. مثال:
علی! کتابت را ببردار. (ای علی)



طفولیت: کودکی (هم خانواده: طفل)
 حب الوطن: دوست داشتن وطن
 یقیناً: حتماً، بی شک و تردید
 جان و دل افساندن: جان و دل فدا کردن (جان فشانی)
 کردن: فداکاری کردن، ایثار کردن

بخوان و حفظ کن
 هال: جمع طفل، کودکان
 شرفترین، والاترین
 نجیبترین، باحیاترین
 ملت: جمع ملت، ملت‌ها
 زمان، عصر
 دوران

صفحه‌ی ۵۶ کتاب درسی

بخوان و حفظ کن

همه از خاک پاک ایرانیم

ما که اطفال لین دستاییم همه از خاک پاک ایرانیم

مامتل کودکانی که در دستان بروز پیدا می‌کنند در خاک پاک ایران بورش می‌یابیم.

Mgosoft PDF Spliter

هم با هم برادر وطنیم مهریان، بچو جسم با جاییم

همه‌ی مایار و یاور و چون برادر وطن هستیم و مانند جسم و جان با یک دیگر مهریان هستیم.

اشرف و انجب تمام میل یادگار قدیم دورانیم

ما شریفترین و نجیبترین ملت و یادگاری از دوران کهن و قدیمی پر افتخار مان هستیم.

(خواش صحیح مصراع به این صورت است: یادگار قدیم دورانیم. (قدیم دوران: دوران قدیم))

وطن ما به جای مادر ماست مادر خویش را نگهبانیم

وطن ما مانند مادر برای ما عزیز است و ما از آن حفاظت می‌کنیم.

گلگ داریم کز طفولیت درس حب الوطن، همی خواییم

خدارا شکر می‌کنیم که از زمان کودکی به ما درس دوست داشتن وطن را آموخته‌اند.

چون که حب وطن زایمان است ما یقیناً ز ایل ایمانیم

چون دوست داشتن وطن جزئی از ایمان است، پس حتماً ما انسان‌های بالایمانی هستیم.

(اشاره دارد به حدیث «حب الوطن من الإيمان»)

گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل، رایگان بیفشنیم
اگر دشمنی به وطن ما حمله کند، جان و دلمان را بدون هیچ توقیعی در راه آن فدا می کنیم

۱۰۷۵ صفحه‌ای از کتاب
• کاغذ پیش
• نویسنده

خوانش و فهم

۱ در بیت «گر رسد دشمنی برای وطن

جان و دل، رایگان بیفشنیم»، واژه‌ی «دشمنی» با چه آنکه خواهد

می شود؟ چرا؟ دشمنی به معنی «یک دشمن» آمده است و تکیه بر روی هجای اول است.

۲ چرا در بیت سوم عنوان شده است که «یادگار قدیم دورانیم»؟ فرهنگ و اندیشه‌های امروز ما برگرفته از اندیشه‌ی اجداد و نیاکان ما در قرن‌های پیش است. پس می توانیم خود را میراث گذشتگان بدانیم.

Mgosoft PDF Spliter



بخوان و ستدیش

زینت: آرایش، زیبایی، زیور

ساعی: کوشش، تلاش کننده، سعی کننده (هم خانواده: سعی)

متدين: دین دار

محبوب: دوست داشتنی

قیام: به پا خاستن (برای ایجاد تحول و تغییر)

انقلاب: تحول، تغییر

پالایشگاه: تصفیه خانه

تلاؤت: خواندن

دژخیمان: دشمنان

صدیم صدام حسین، ارال ۱۳۵۸ نا ۱۳۸۲

Mgosoft PDF Splitter

رئیس جمهور عراق بود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در زمان ریاست جمهوری وی رخ داد.

مبادله: تعویض کردن، چیزی را دادن و در مقابل آن چیزی گرفتن

به پاس: برای تشکر از، به خاطر سپاس‌گزاری

مدعیان: ادعائ‌کنندگان

صفحه‌ی ۵۰۸ تا به کتاب درس

بلایا / جان‌فشنی / جوامع / ارج می‌نهند / آثار / حفظ / کماندار / قله / چله‌ی کمان / پاسداری / نام آوران / اسلار / جنگ تحمیلی / شگفت‌انگیز / مانع / سقوط / اوراق فروشی / کوی ذوال‌فقاری / حاشیه / دشمن بعضی /

بلایا: قد اکاری و ایثار

لایی مهد: ارزش و احترام می‌گذارند.

لایم: بمع جامعه

لایر: جای، دلیر

لایسمی: که به کمان می‌بنند و تیر را به وسیله‌ی

لایزاب می‌کنند.

لایلی: تکبانی، حفاظت

لایلان: افراد مشهور، نامداران

لاینده: پرورش داده

لاینجلی: جنگ عراق علیه ایران که از سال

۱۹۹۰ شروع شد و ۸ سال طول کشید.

لاین: فصل، اراده

لایتفروشی: مکانی که در آن قطعه‌های کمیته‌ی

لایسل و وسائل دیگر فروخته می‌شود.

لاین: محله

لاینده: اطراف

لاین (عنوان): نیروهای ارتش عراق در زمان صدام

لاینک، تامل

لاین: کسی که هنگام صحبت نمی‌تواند کلمات

لایست ادا کند و لکنت زبان دارد. (هم خانواده: لاین)

لاین

معنی ایات

دريا قل! رکاب بن، يا علی گبو

دریاقلی! رکاب بن و از علی (ع) کمک بخواه که دین و وطن در انتظار اراده‌ی قوی توست. (ناعلی گفتن که تصمیم قاطع برای کاری گرفتن است).

فردا اگر درنگ کنی، کوچه‌ای شر

میدان جنگ تن به تن و تانک باش این امر
اگر فرصت را هدر بدی، فردا کوچه‌های شهر محل نبرد تن به تن انسان‌ها با هم یا با تانک‌ها می‌شد

تلکلیف شهر خاطره‌های تو، روشن اسما

از راه اگر بمانی و روشن شود ہوا
اگر در میان راه توقف کنی و ہوا روشن شود، شهری که برای تو پر از خاطره است، نابود می‌شود. (تلکلیف
روشن شدن، کنایه از تمام شدن کار آن است).

دریا قل! به وسعت دریاست نام تو

تاریخ در تلفظ نام تو آلن اس
دریاقلی! نام تو مانند دریا باعث نیست و بزرگ است و این تیغ خیمه‌نمی‌باشد. نام تورا درست تلفظ کند. (نام تورا ز
باشکوه است که در تاریخ نمی‌گنجد).

درک مطلب

۱ منظور از مصراع «چشم انتظار همت تو، دین و میهن است» چیست؟ وطن و دین، در انتظار نلاش و اراده‌ی
توست برای نجات.

۲ به نظر شما میان کار آرش با دریاقلی چه شباهتی هست؟ آرش و دریاقلی، هر دو برای نجات ایران در مقابل دشمن
از جان خود گذشتند. البته آرش شخصیتی اسطوره‌ای است و نه واقعی. اما می‌تواند نماد بسیاری از سربازان وطنی کن

۳ چرا دریاقلی توانست چنان کار بزرگی انجام دهد؟

زیرا این قهرمان، در لحظه‌ی خطر، به فکر جان خود و خانواده‌اش نبود و تردید و ترس به خود راه نداد و آغاز
سرعت، خود را به شهر رساند و سربازان و مردم را آگاه کرد.

دانش زبانی

۴ نشانه‌های نگارشی: نشانه‌هایی که در نگارش به کار می‌رود، برای خواندن و در نتیجه فهم و درک بهتر متن را می‌کند.
اگر این نشانه‌ها در یک متن وجود نداشته باشد، ممکن است متن را به اشتباه بخوانیم و آن را درست دری نماییم.
برخی از مهم‌ترین نشانه‌های نگارشی عبارت‌اند از:

در پایان جمله می‌آید و علامت تمام شدن جمله و توقف است. مثال: هوا سرد است. باران پیوسته می‌بارد. در اینجا آنرا بگذارید: (مثلاً: آسمان، خورشید، درختان و حیوانات در خدمت انسان هستند.)

متن (مثلاً: موارد کاربرد: از نقل قول مستقیم؛ مثال: مادرم گفت: امروز زود از مدرسه برگرد.)

متن اجزای یک چیز؛ مثال: مواد لازم برای تهیه املت: تخم مرغ، گوجه فرنگی و ...

کلمه؛ مثال: دلیر: شجاع

دیالت مول (؟): در پایان جملات پرسشی یا نشان دادن شک و تردید، از علامت سوال استفاده می‌کنیم. مثال: چه

نویسنده کتاب را خوانده است؟

علت تعجب یا بیان عاطفه (!): این علامت در پایان جمله‌هایی که تعجب یا احساس خاصی را بیان می‌کنند، به کار

برده می‌شوند:

- بهبه! چه هوای خوبی! (بیان تعجب)

معنی نگاشی معمولاً در شعر کاربرد ندارند مگر این که خواندن شعر بدون آنها ممکن نباشد.

Mgosoft PDF Splitter

صفحه‌ی ۶۴ کتاب درسی

بروز رسانید

نظر شما، چرا اسیران جنگی در دوران دفاع مقدس، «آزاده یا آزادگان»، نامیده شده‌اند؟

رسانی من، رزمدگان به سبب ایثار و از جان گذشتگی و استقامت‌شان آزاده نامیده شدند. این افراد خود را از ترس استنی‌ها و آزاد ساختند تا بتوانند در خدمت میهن‌شان باشند.

درین من به کدامیک از داستان‌های قرآنی اشاره شده است؟ ارتباط آن را با این من، توضیح دهید.

نهایی من اشاره‌ای به داستان حضرت یوسف شده است (سوره‌ی یوسف). چنان‌که می‌دانیم، برادران یوسف، به احتمال صادت به غلایقه‌ی پدرشان یعقوب به وی، اورا در چاهی افکندند تا بمیرد. اما کاروانی که به سمت مصر می‌رفت از از چدیافت و به مصر برد و پس از مدتی درایت و هوشمندی یوسف، اورا «عزیز مصر» کرد. وی سال‌ها به کنعان، پس از گریستن در غم از دست دادن وی بینایی چشمانش را از دست داده بود، نرفت. شهید تنگ‌گویان نیز یوسف، در زندانی چون چاه اسیر شده بود. مردم ایران نیز همچون یعقوب سال‌ها منتظر بازگشتن او بودند.



وارثه

هرجی شمسی: تاریخ خورشیدی که مبدأ آن هجرت پیامبر (ص) است.

آیات: جمع آیه

حجره: غرفه، اتاق

معلومات: دانسته‌ها (هم خانواده: علم، عالم)

تمکیل: کامل کردن (هم خانواده: کمال، کامل)

مفصل: گسترده

تألیف: نوشته

غفلت: بی خبری (هم خانواده: غافل)

معتبر: باعتبار، مورد اعتماد

نقل: بیان

تأخیر: درنگ

بی: باشد

خوشاید: خوش به حال ...

مرحومت: لطف، محبت

غوطه‌ور: شناور

طلب: خواست

اجابت: پاسخ دادن

Mgosoft PDF Splitter

املا

صفحات ۷۶۰ تا ۷۶۷

خانباباخان / حُجره / غلامحسین / لغتنامه / مفصل / اثر / عظیم / دهخدا / کتابخانه / مراجعتکننده
جست‌وجو / اهمیت / اشخاص / لغات / تلفظ / صحیح / اطلاعات / دایرةالمعارف / معتبر / طب / غلت / نظر
علماء / حافظه / نقل / تأخیر / رحلت / رحمة الله / برمی خاستم / مظلومیت / پاییند / نحو / اسلحه /
معاصر / وطن / صمیمی / ضعف / معین / منظور / زهر / هجر / ابن‌بابویه

معنی ایيات

در عشقی کشیده‌ام که مپرس

زهرا، هجری چشیده‌ام که مپرس

بیان دردی که از عشق کشیده‌ام و تلخی و رنجی که از دوری چشیده‌ام ممکن نیست. (عبارت «که مپرس» در اینجا دارد به این که مفهوم مورد نظر شاعر از شدت عظمت قابل بیان نیست و به همین سبب به مخاطب می‌گوید که نمی‌توانم بگویم. در زبان عامیانه و روزمره، اصطلاح «نگو و نپرس» را استفاده می‌کنیم)

در مطلب

کشام در جان و آخر کار دلبری برگزیده ام که پرس تمام دنیا را جست و جو کرده ام و عاقبت، معشووقی انتخاب کرده ام که نپرس!

بی تو در کلبی گدایی خویش رنج میلی کشیده ام که پرس بدون نور خلوت گدایی و نداری خود، رنج هایی را تحمل کرده ام که نپرس. (رنج هایی من فراوان است.)

چو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام که پرس مانند حافظ غربیانه در راه عشق به مقامی رسیده ام که نپرس.

(در عشق، مقام بالا و جایگاه رفیعی به دست آورده ام.)

صفحه‌ی ۷۱ کتاب درسی

- ۱ چرا دهخدا پایین‌نام نبود؟ زیرا دهخدا نام و شیرت را جاودانی نمی‌دید.
 - ۲ ارزش و عظمت لغتنامه‌ی دهخدا را با چه کتابی برابر نماده‌اند؟ چرا؟ شاهنامه‌ی فردوسی. عظمت اثر او و سال‌هایی که برای گردآوری آن صرف کرده، این اثر را مانند شاهنامه ارزشمند نموده است.
 - ۳ چرا دهخدا آخرین دقایق عمر خود را با غزل حافظ به پایان برد؟ دهخدا تمام عمر با زبان و ادبیات فارسی و آثار بزرگ این زبان زندگی کرده بود، بنابراین، در آخرین لحظات عمر پیر، یک از اشعار بیان و عمیق فارسی که مناسب حال او بود یاد کرد تا آرامش یابد.
 - ۴ چهار اتفاق مهم دوران زندگی دهخدا را به ترتیب بیان کنید.
- فرا گرفتن علوم قدیم از چهار سالگی ۲ - فرا گرفتن زبان فرانسه ۳ - نوشتن لغتنامه و پژوهش‌های زیاد برای جمع‌آوری واژگان و اصطلاحات و ... ۴ - بیماری و مرگ

صفحه‌ی ۷۲ کتاب درسی

بخوان و حفظ کن

باران

خواش آنان که الله یارشان بی به حمد و قُلْ هُوَ اللهُ کارشان بی خواشا به حال آنان که خداوند یارشان است و دائم به خواندن قرآن (حمد و قل هو الله) مشغول‌اند.

خواش آنان که دائم در نمازنده بہشت جاودان بازارشان بی خواشا به حال آنان که پیوسته نماز می‌خوانند. بہشت جایگاه آن‌هاست و پاداش خود را در آن می‌گیرند.

یا طاهر

گشتم در جان و آخر کار

دلبری برگزیده‌ام که پرس

تمام دنیا را جست و جو کرده‌ام و عاقبت، معشوقی انتخاب کرده‌ام که نپرس!

بی تو در کلبه‌ی کدایی خویش

رنج بیل کشیده‌ام که پرس

بدون تو در خلوت گدایی و نداری خود، رنج‌هایی را تحمل کرده‌ام که نپرس. (رنج‌های من فراوان است.)

چو حافظ غریب در ره عشق

به مقامی رسیده‌ام که پرس

مانند حافظ غریبانه در راه عشق به مقامی رسیده‌ام که نپرس.

(در عشق، مقام بالا و جایگاه رفیعی به دست آورده‌ام.)

زیر مطلب

۱) چرا دهخدا پایین‌نام نبود؟ زیرا دهخدا نام و شیرت را حاوادانی نمی‌دید.

۲) ارزش و عظمت لغتنامه‌ی دهخدا را با چه کتابی برابر نہاده‌اند؟ چرا؟ شاهنامه‌ی فردوسی. عظمت اثر او و سال‌هایی

که برای گردآوری آن صرف کرده، این اثر را مانند شاهنامه ارزشمند نموده است.

۳) چرا دهخدا آخرین دقایق عمر خود را با غزل حافظ به پایان برد؟ دهخدا تمام عمر با زبان و ادبیات فارسی و آثار

برگان این زبان زندگی کرده بود، بنابراین در آخرین لحظات عمر نیز از یکی از اشعار زیبا عمیق فارسی که مناسب
حال او بود باد کرد تا آرامش یابد.

۴) جبار اتفاق مهم دوران زندگی دهخدا را به ترتیب بیان کنید.

- فراگرفتن علوم قدیم از چهار سالگی -۲- فرا گرفتن زبان فرانسه -۳- نوشتن لغتنامه و پژوهش‌های زیاد برای
جمع‌آوری واژگان و اصطلاحات و ... -۴- بیماری و مرگ

صفحه‌ی ۷۷ کتاب درسی بخوان و حفظ کن

بازار

خوش آنان که اشہد یارشان بی به حمد و قل هُوَ اللہ کارشان بی

خوش باه حال آنان که خداوند یارشان است و دائم به خواندن قرآن (حمد و قل هو الله) مشغول‌اند.

خوش آنان که دائم در نمازند بیشت جاودان بازارشان بی

خوش باه حال آنان که پیوسته نماز می‌خوانند. بیشت جایگاه آن‌هاست و پاداش خود را در آن می‌گیرند.

بیانگر

کس بی کس تویی، من مانده بی کس
خداوند ا به فرید دلم رس
خدا یا به درد دل من توجه کن. تو تنها یار بی کسان هستی. من اکنون تنها و بی کس مانده‌نم
همه می‌گویند «طاهر» بی کس است. خداوند یار و یاور من است و من هیچ نیازی به کسی ندارم

ای نام تو رویده به گلدان لبم
در مرحمت تو غوطه‌ور روز و شبم
ای کسی که لبم مدام نام تورا تکرار می‌کند و شبانه‌روز در دریای لطف و محبت تو شناورم.

در خاک طلب، بذر دعا کاشتم
باران اجابت تو را می‌طلبم

دانه‌ی دعا را در خاک طلب کاشتم و منتظر باران پاسخ تو هستم تا بر آن ببارد و سبز شود. (منظور شاعر از این که حاجتی دارم و با دعا آن را از تو می‌خواهم و منتظر هستم که تو دعای مرا بشنوی و حاجتم را برآورده کن)

اگر آن سفر را رفته باشی خدا را می‌کشید

اگر آن انسان روحانی سبزپوش (امام زمان (عج)) ظهرور کند، در باغ زیبایی‌های الہی را برای ما می‌گشاید. (یعنی را به ما نشان می‌دهد).

تم را فرش کردم تا بتازد دلم را نذر کردم تا یابد

بدنم را فرش قدم‌هایش کرده‌ام تا بر آن بتازد و دلم را نذر آمدنش کرده‌ام. (ظهور امام زمان (عج) برای شاعر آرزویی است که به‌حاطر آن نذر می‌کند تا آرزویش برآورده شود.)

خوانش و فهم

- ۱ آخرین دو بیتی به چه معنومی اشاره دارد؟ ظهرور امام زمان (عج)
 - ۲ در اولین دو بیتی «بی» به چه معناست؟ است، باشد
 - ۳ در کدام قسمت از خوانش مصراع «باران اجابت تو را می‌طلبم» مکث وجود دارد؟ چرا؟ بعد از اینها باران اجابت
- را می‌طلبم. برای حفظ آهنگ و موسیقی شعر و درست بودن معنا



حکایت

روانه کرد: راهی کرد

تمسخر: مسخره کردن (هم خانواده: مسخره)
بار سفر را بینند: آماده سفر شود.

سلیم: انسان ساده دل

علیم: دانا (هم خانواده: عالم، علم، معلوم)

بحر: دریا

سحاب: ابر

دلخواه: دلخواه، دلنشیں

زادگاه: محل تولد

کاروان سرا: محلی برای توقف و استراحت کاروان یا

زبانی مسافران

سرشناس: معروف، مشهور

برخیز: بلند شو

نخ (کتاب): جلد

پدرگام: همراهی کردن مهمان یا مسافر در هنگام

رفتن

صفحات ۷۶۵۷۴ کتاب درسی

اولاً

Mgosoft PDF Splitter

نظر / جلال الدّین / حسابی / طولانی / هیجان انگیز / سمرقند / دلست / دانا / عذای / کاروان سرا / فرصت /

زیبکنر / ماشاء الله / خوشحال / بدرقه / مشغول

درجه مطلب

صفحه ۷۶ کتاب درسی

۱) چرا دیدار پدر محمد با افراد مختلف برای او جالب بود؟

چن افرادی که به دیدار پدر محمد می آمدند، انسان هایی داشتمند و سرشناس بودند و محمد می توانست چیزهای زیادی از آنها بیاموزد.

۲) به نظر شما، چرا سفر برای انسان، جالب و هیجان انگیز است؟

نرا انسان شرها و کشورهای مختلف را می بیند و با افراد جدیدی آشنا می شود.

۳) منظور عطّار از اینکه گفت: «همهی ما جز اندکی نمی دانیم» چه بود؟

علم و دانش آنقدر گستردگ است که انسان هر چه تلاش کند نمی تواند به تمام آن دست یابد و هر کس تنها می تواند اندکی از دانش را کسب کند.

حکایت

دانش زبانی

صفحه ۷۷

مثنوی و ... اشاره کرد.

«مثنوی»، شعری است که همه‌ی ابیات آن یک وزن و هر کدام از بیت‌های آن قافیه‌ای جداگانه دارد. به شکل فراز

قافیه در ابیات زیر توجه کنید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

تا بگوییم شرح درد اشتیاق

باز جوید روزگار وصل خویش

«مثنوی معنوی»

درخت علم

شیخ، خدید و بگفتش ای سلیم
این درخت علم باشد ای علیم

دانشمند خنده دید و به او گفت: ای انسان ساده دل، این درختی که در پی آن هستی، درخت علم است.

تو به صورت برقای، ای بی خبر
Zan z shâx muni' e, bî bâr o bî
Mgosoft PDF Spliter
ای انسان ناگاه تو به دنبال ظاهر درخت رفته ای برای همین به معنا و مفهوم اصلی آن بی نبرده ای.

که در قش نام شد، گاه آتاب
گاه بحرش نام شد، گاهی سحاب

علم را گاهی درخت، گاهی آفتاب و گاهی دریا و گاهی ابر نامیده اند.

آن بیکش صد هزار آثار خاست
کمترین آثار او، عمر بقاست

علم فواید زیادی دارد که کمترین فایده‌ی آن عمر جاودان است.

جلال الدین محمد ثوی معنوی

در این شعر، علم به چه چیزهایی مانند شده است؟ درخت، آفتاب، بحر (دریا)، سحاب (ابر)

شیدا خور شیدند

درس ۱۱



و زانمه

بخوان و بیندیش

سخت تشنہام: بسیار تشنہ هستم.

طب: پزشکی

خلق: مبتکر (هم خانواده: خلق، خالق، مخلوق، خلقت)

سرآمد: برترین

گرسی: وسیله‌ای گرم کننده برای زمستان که شامل یک میر، یک منقل و یک لحاف است.

صفحه‌ی ۷۸ کتاب درسی

اما

علم / بچه‌ها / نظر / مرتضی / شفایق / چراغ / حادثه / مصطفی

صفحه‌ی ۷۹ کتاب درسی

دری مطلب

۱ چرا شید مانند چراغ خانه است؟

شیدان مانند چراغ‌هایی هستند که خاک وطن را که خانه‌ی همه‌ی ماست، نورانی می‌کنند و راه درست را به ما نشان می‌دهند.

Mgosoft PDF Splitter

۲ چه شباهتی بین شیدا و خورشید وجود دارد؟

شیدا مانند خورشید تمام جهان و به ویژه خاک وطن را گرم و نورانی می‌کنند و مایه‌ی برکت و منفعت نسل‌های بعد هستند.

صفحه‌ی ۷۹ کتاب درسی

دانش ادبی

گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر کلام (شعر و نثر)، چیزی را به چیز دیگر که از جهانی به آن شبیه است مانند می‌کنند. مثال:

ستاره مثل الماس می‌درخشد.

صورتش مانند ماه زیباست.

شب چون قیر سیاه است.

ستاره به الماس، صورت به ماه و شب به قیر تشبیه شده است.

قسمه‌ی عناصر داستان

درک و دریافت
با توجه به نمودار زیر درباره‌ی عنصر داستانی که خواندید، گفت و گو کنید.

شخصیت‌ها

زمان

مکان

رویدادها یا
حوادث

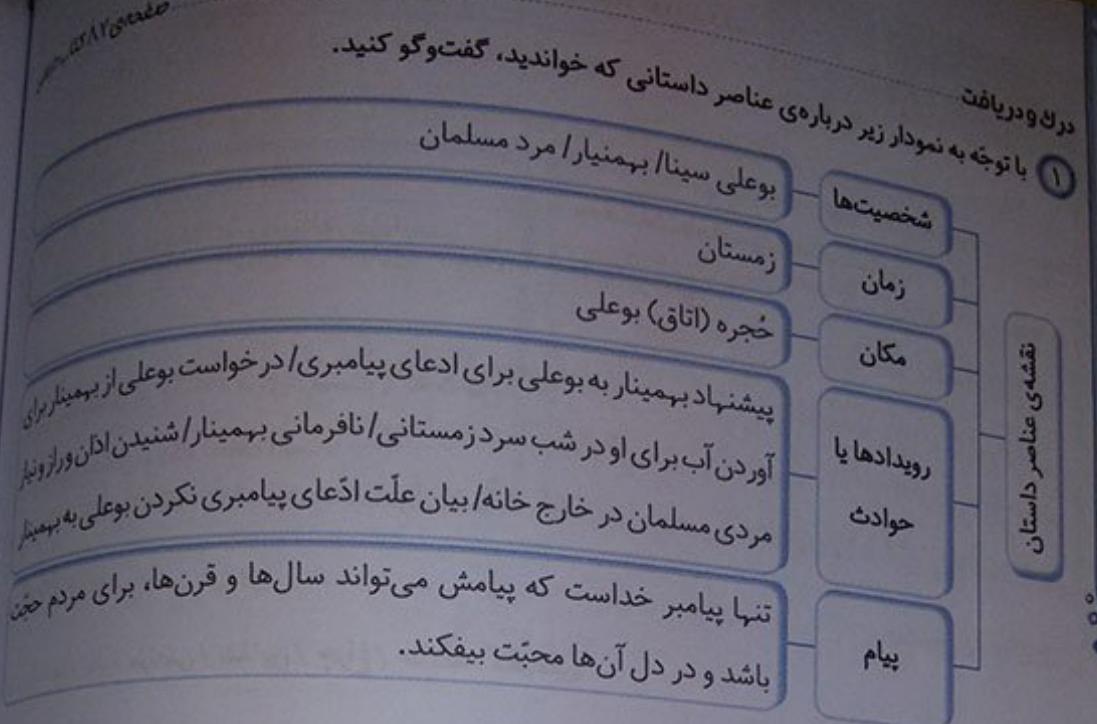
پیام

بوعالی (اتاق) بوعالی

زمستان

بوعالی سینا / بهمنیار / مرد مسلمان

صفحه‌ی ۲۷ / انتشار



۲ چرا بهمنیار به بوعالی آن پیشنهاد را کرده بود؟

بهمنیار، استعداد بی‌نظیر و فکر خلائق بوعالی را دیده بود و از آن همه استعداد و اندیشه شگفت‌زده شده بود و به همین سبب به بوعالی پیشنهاد داد که خودش را پیامبر خدا معرفی کند.

Mgosoft PDF Splitter

۳ بوعالی چگونه بهمنیار را هدایت کرده‌اند آن‌هه که: در شبی زمستانی و سال سرد، بوعالی از بهمنیار خواست که غریب ای از بیرون برای او بیاورد اما بهمنیار هر بار که این درخواست را می‌شنید، بجهانه و دلیلی می‌آورد تا در آن هوای سر بیرون نزود. بوعالی با توجه به این مسأله به بهمنیار آموخت که وقتی سخن او حتی در وجود شاگرد قدیمی اش اترناله پس چگونه می‌تواند ادعای پیامبری کند؛ در حالی که سخن یک پیامبر گیرا و با نفوذ است و می‌تواند در وجود همه افراد



بخوان و حفظ کن

الفت: دوستی، انس، خو گرفتن

اسرار: جمع سر، رازها

محزم: رازدار

ازلی: بی آغاز (در اینجا یعنی «الهی»)

ذر: مروارید

آویزه: آویخته

مدهوش: سرگشته، حیران

فَجْرٌ: طلوع

آفاق: جمع افق، کناره‌های آسمان

خفته: در اینجا یعنی «خواب»

شبوا: کسانی که شب را برای عبادت و راز و نیاز با خدا بیدار هستند، عارفان

ولا: محبت و دوستی، ولایت

Mgosoft PDF Spliter

صفحه‌ی ۸۴ و ۸۵ کتاب درسی

اگری / حکیم / احسان / طلب / مشق / یکدل / قوی‌رایی / تمام عقلی / پیش‌بینی / مثال / جهان‌دیدگان مُتفق /

فضل / معجزات / شاورهم فی الامر / مهمی / ضعیف‌رایی

صفحه‌ی ۸۴ و ۸۵ کتاب درسی

শেখ درس

دوستی

بله ای پسر که مردمان تازنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی برادر باشد یه که بی دوست. از آن که حکیم را
باشد که دوست بتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز، دوست یه

از تو مردمی ییند دوست یکدل شوند.

می یینند، با تو دوست یکدل و صمیمی شوند.

مشاوره

Mgosoft PDF Spliter

مشاورت کردن در کارها از قوی رایی مردم باشد و از نام عقلی و پیش یافته؛ چه هر کس را دانش باشد و هر کسی می داند؛ یکی بیشتر و یکی کمتر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته است و نیازمند و یکی همان دانش دارد و کار است و آزموده. مثلاً این، چنان باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و زیارت کارها بوده با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایتها ندیده و از این رو، گفته اند: «تدبر با ذائقه ای پیران و جهان دیدگان باید کرد».

و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زودتر تواند دید و یکی گندفهم باشد، و تدبیر ده تنه چون زور ده مرده باشد همچنان متفق اند که هیچ آفریده، دانات از پیغامبر (ص) نبوده است و با این همه فضیلت و معجزات که اورایدند (تعالی) او را می فرمایند: «وَشَارِحُمْ فِي الْأَمْرِ» یا محمد چون کاری کنی و یا مُهمّتی تو را پیش آید، با یاران خوش نماید مشورت ناکردن در کارها، ضعیفرایی باشد و هیچ شغلی بی مشورت، نیکو نیاید.

«خواجہ نظام الملک قوی باند

مشورت کردن در کارها، نشانه‌ی هوشمندی، عاقل بودن و آینده‌نگری انسان است؛ زیرا هر کس دانشی دارد و چنان می داند؛ یکی بیشتر و یکی کمتر و یکی دانشی دارد که هرگز از آن استفاده نکرده و آن را به کار نبرده است

هم دانش را دارد و آن را به کار برده و امتحان کرده است. مثلاً آن کسی را که به سفرهای زیادی رفته و
از مختلف جهان را دیده و تجربه‌های بسیاری کسب کرده و کارهای مختلفی انجام داده است، با کسی که هرگز
نه رفته و شهرهای مختلف را ندیده، نمی‌توان مقایسه کرد. بهمین دلیل گفته‌اند برای چاره‌اندیشی باید با
هم ویران و انسان‌های با تجربه مشورت کرد. هم‌چنین ممکن است کسی با هوش‌تر باشد و زودتر عاقبت کارها
بین‌بینی کند و یکی کم هوش‌تر باشد. همان‌طور که زور ده نفر، بیش‌تر از زور و نوان یک نفر است، فکر و اندیشه‌ی
هر چیزی در این عقیده با هم، هماهنگ‌اند که کسی داناتر از پیامبر (ص) نبوده است. اما با وجود همه‌ی این
چیزها و مجزواتی که مخصوص او بود، پروردگار بلندمرتبه به او می‌فرماید: «و در کار با آن‌ها مشورت کن.» ای
جهانی می‌خواهی کاری کنی یا موضوع مهمی برای تو پیش می‌آید، با یاران خوبی مشورت و چاره‌اندیشی کن.
نه، نکردن در کارها نشانه‌ی بی‌خبری است و هیچ کاری بدون مشورت، درست انجام نمی‌شود.

صفحه‌ی ۶۸ کتاب درسی

در مطلب

در دوست‌پایی چگونه رفتار می‌کنید؟

فریادی یافتم به او نیکی می‌کنیم. اگر دوست جدیدی یافتم، به دوست قدیم پشت نمی‌کنم تا دوستانمان را
زمتندهم و دوستان بسیار داشته باشیم. با کسانی که «نیمه‌دوست» هستند (میان ما دشمنی وجود ندارد اما
سبیت زیادی هم نیست) خوبی و سازش می‌کنم تا به این‌ستی دوست ندیک و بکدل ما شوند.

Mgosoft PDF Spliter

۱) مظور از «تدبیر ده تنه چون زور ده مرده باشد» چیست؟

دل‌طور که زور ده نفر از زور یک نفر بیش‌تر است، فکر و اندیشه‌ی ده نفر نیز از فکر یک نفر بیش‌تر است.

۲) با کسانی که «نیم‌دوست» هستند چگونه باید رفتار کرد؟ چرا؟

بدین افراد نیکی کنیم و با آن‌ها مهربان باشیم تا کم کم با ما یک‌دل شوند.

۳) افرادی که در کارها با دیگران مشورت می‌کنند، چه فرقی با آن‌هایی دارند که مشورت نمی‌کنند؟

فرانلی که مشورت می‌کنند، می‌توانند از نظر و تجربه‌ی دیگران استفاده کنند و به این وسیله از چند جهت به یک
ست‌نگاه کنند. این افراد معمولاً تصمیم درست‌تر و بهتری می‌گیرند و موفق‌تر می‌شوند.

صفحه‌ی ۶۸ کتاب درسی

نحو و حفظ کن

شیر خدا

علی آن شیر خدا، شاهِ عرب

حضرت علی (ع)، کسی که در راه خدا هم‌چون یک شیر شجاع می‌جنگید و برترین مرد عرب بود، با تاریکی شب، انس

والفت داشت. (شیر خدا اشاره دارد به صفت «اسد الله» که از صفات حضرت علی (ع) است.)

شب ز اسرار علی آکاه است دل شب، محروم سر اند است

شب از رازهای علی (ع) باخبر است. تاریکی شب، محروم رازهای الهی است. (علی (ع) معمولاً در شب مناجات و درد دل می کرده است.)

شب شفته است مناجات علی جوش چشمی عشق الل

شب صدای دعا و مناجات علی و همچنین عشق الهی را که مانند چشمهای در وجود او می گوشید، شنید

کلماتی چو ذر آویزه‌ی گوش مسجد کوفه هنوزش مد ہوش

کلماتی (دعاهایی) که [علی (ع) بیان می کرده]، هنوز در گوش مسجد کوفه مانده است و اورا از خود می خورد. (چون ذر آویزه‌ی گوش بودن سخن کنایه است از: حرفی همیشه در گوش فرد بودن، همیشه حرفی راه پردازی

چشم بیدار علی، شکافت فخر تا سینه‌ی آفاق، خفتر نیافت

خورشید از افق بالا آمد و سینه‌ی آسمان را شکافت (صبح فرار سید)، ولی چشم علی هنوز بیدار بود و به خوبی نزد

ناشناختی که به تاریکی شب می برد شام یتیمان عرب

علی (ع) همان کسی است که در تاریکی شب به صورت ناشناختی برای یتیمان عرب غذا می برد.

عشق بازی که هم آن گوش خطر نظر نیافت در خوابلک پنجه

انسان عاشقی که خطر کرد و شب به جای پیامبر (ص) در رختخواب او خوابید.

(اشاره دارد به شبی که مشرکان قصد کشتن پیامبر (ص) را داشتند اما به جای او، حضرت علی (ع) را در رختخواب

آن دم صحیح قیامت تاثیر حلقه‌ی در، شد از او دامن کیر

در آن سحرگاه شگفت‌انگیز، حلقه‌ی در، دست به دامن علی (ع) شد.

(می‌گویند زمانی که حضرت علی (ع) در سحر نوزدهم ماه رمضان قصد خروج از خانه را داشت، حلقه‌ی در

گیر کرد تا مانع خروج او شود.)

دست در دامن مولا زد، در که علی بگذر و از مالک

در، دست به دامن علی (ع) شد (از او خواهش کرد) که ای علی! از رفتن صرف نظر کن و از من عذر

شروعان، مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی

یا علی! عارفان، مدهوش ولایت تو هستند. جان عالمیان به فدای تو بادا

چشم بیدار علی خفته نیافت» چیست؟
مزموم بیت «فجر تا سینه‌ی آفاق شکافت
بینه را فقیر الامد (سرزد) و سینه‌ی آسمان را شکافت (صبح فراسید)، ولی چشم علی (ع) هنوز بیدار بود و به
دیر رفت بود. (حضرت علی شب زنده‌دار بود.)

که علی بگذر و از ما مگذر» واژه‌هایی که مشخص شده است با چه آهنگی
دریت دوست در دامن مولا زد در
پنهان شود؟ در واژه‌ی مولا، تکیه بر هجای دوم «لا» است و علی به صورت منادا خوانده می‌شود. مثل اینکه بگوییم: (ای)
بگذر و از ما مگذر. همچنین و به صورت تلفظ می‌شود.

Mgosoft PDF Spliter



حکایت

عمرِ کران مایه

دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو، نان خوردی.

باری، تو انگل گفت درویش را که: چرا خدمت کننی تاز مُشقت کار کردن برهی؟

گفت: تو چرا کار کننی تاز مُذلت خدمت، بله! یعنی که خدمدان لفته اند: نان خود خوردن و نشستن پر کردن نمیز
درب خدمت ایستادن.

دو برادر بودند که یکی به سلطان خدمت می کرد و دیگری با کار و تلاش خود روزی به دست می آورد. یک پاره از

ژروتمند به برادر تنگ دست گفت: چرا به سلطان خدمت نمی کنی تاز سختی کار کردن رها شوی؟

برادر تنگ دست گفت: تو چرا کار نمی کنی تاز خواری و پستی خدمت کردن به سلطان رها شوی؟ زیرا دانایان گفته اند

از دست رنج خود خوردن و [آسوده] نشستن بهتر است از کمریند طلا داشتن و در خدمت کسی سرپا ایستادن.

Mgosoft PDF Splitter

به دست اهن لفته کردن غیر از خدمت بر سینه، مش امیر

اهن گداخته و داغ را با دست خمیر کردن (کار سختی را انجام دادن) بهتر از دست بر سینه ایستادن در خسنه
پادشاه است.

عمر ارزشمند و گرانبای خود را با فکر کردن به اینکه در تابستان چه بخورم و در زمستان چه ببیشم، هدر ندانم

ای شکم خیره به نانی باز تا کنی پشت به خدمت، دو تا

ای شکم گستاخ به تکه نانی قانع باش تا مجبور نباشی برای خدمت کردن به این و آن خم شوی و تعظیم کنی
مصلح‌الذین عذر شیرازی



ثواب: کار خوب و پسندیده
آبادی: روستای آباد

مکفون: شکفته شدن، باز شدن غنچه‌ی گل
بخوان و بیندیش

بروز: پرچهروش

صفحه‌ی ۹۳ کتاب درسی

نیما / گفت و گو / باغچه / پیرهنه

صفحه‌ی ۹۳ کتاب درسی

پیش‌درالله

نیمه با دل گرفته گفت:

(زندگی)

لب ز خنده ستن است

پوشای درون خود نشستن است.

Mgosoft PDF Splitter

نیمه با دل گرفته گفت: زندگی تخدیدن و در گوشه‌ای تنها و عمنی نشستن است

کل به خنده گفت:

(زندگی، شکفتن است

با زبان سبز راز گفتن است»

کل با خنده گفت: زندگی مثل شکفتن یک گل است و بیان راز زندگی با زبانی سبز. (اشاره به شکفتن گل و برگ‌های سبز آن دارد.)

لکن کوی غنچه و گل از درون باغچه

پژوهیم به گوش می‌رسد

دوباره گفت و گوی غنچه و گل از باغچه به گوش می‌رسد.

وچه فکر می‌کنی؟

وچه فکر می‌کنی؟

راست کلام یک درست گفته‌اند؟

کلامیک درست گفته‌اند؟

من که گل می‌کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

من که فکر می‌کنم گل راز زندگی را درست بیان کرده است.

هرچه باشد او گل است

گل، یکی دو پیرهن است

یش تراز غنچه پاره کرده است

هرچه باشد او گل است و از غنچه تجربه‌ی بیشتری دارد.

(پیرهن بیشتر پاره کردن کنایه از تجربه‌ی بیشتر داشتن است. / پاره شدن پیرهن گل ← شکفت آن)

غیره

صفحه‌ی ۹۴ کتاب در

در مطلب

۱ نظر غنچه و گل را با هم مقایسه، و دو تفاوت آن‌ها را بیان کنید.

غنچه، زندگی را در غم و انزوا می‌بیند (به علت شکل در هم پیچیده و فشرده و شکفته‌ی غنچه که شبیه انسانی است غمگین) اما از نظر گل، زندگی نیاست و زمان، شکفتگی و سخنان زیبا گفتند. (گل پس از شکفتگی و در آمدن از حادثه غنچه، حالت خنده‌دانی به خود می‌گیرد و خود، نمادی از زندگی می‌سوزد.)

Mgosoft PDF Splitter

تفاوت‌ها: ۱- غنچه بی تجربه است و از راز زندگی آگاه نیست اما گل با تجربه و پخته است و به رمز واقعی زندگانی دست یافته است. ۲- غنچه غمگین و نامید و گوشه‌گیر است اما گل شادمان و امیدوار.

۳ منظور از «گل یکی دو پیرهن بیشتر غنچه پاره کرده است» چیست؟

دو سه پیرهن بیشتر پاره کردن کنایه از با تجربه‌تر بودن است. گل، دورانی که غنچه‌ی اندوه‌گینی بوده را پشت مرگداشته و می‌داند عاقبت، زندگی یک گل به شکفتگی و زیبایی می‌رسد. (پاره کردن پیراهن می‌تواند به بازشناسی بزرگ‌ها نیز اشاره داشته باشد.)

۴ چرا شاعر «دل گرفته» را به «غنچه» و «خنده» را به «گل» نسبت داده است؟ غنچه حالت مخروطی دارد و بسته است، به همین دلیل شاعر آن را مانند دل گرفته می‌داند، اما شکفتگی گل مانند لبی است که به لبخند بازنشانی است.

دانش ادبی

۵ شخصیت بخشی: گاهی در شعر یا نثر می‌بینیم که اعمال و صفات انسانی به اشیا و موجودات بی‌جان نسبت داده می‌شود؛ به این کار «شخصیت بخشی» یا «جان بخشیدن به اشیا» می‌گویند. مثال:

- خورشید می‌خنده (خنده‌دانی، یک عمل انسانی است که به خورشید نسبت داده شده است.)

<p>۱- حق هق گریهی خود را خوردند موی خورشید بر تنش پاشید</p> <p>«فیصر امین بور» «حامد ابراهیم بور»</p>	<p>۲- میم است و حق هق گریهی خود را می خورد. زیلان لانق بیرون رفت لیک دهل دارد. / خورشید مو دارد.)</p> <p>خوشاهر دشت را دامانی از سبز</p> <p>«فیصر امین بور»</p>	<p>۳- همه اندک و خسیس لیک دهل دارند. خوشاهر را بارانی از سبز لست دامان دارد.)</p> <p>لیک نظره: گاهی در یک شعر یا نثر، دو یا چند شخصیت انسانی یا غیرانسانی با یکدیگر گفت و گو می کنند و به پرسش و پاس پاس پاس می بردند و تلاش می کنند که برتری خود را به طرف مقابل اثبات کنند. به این کار «مناظره» می گویند. به</p>
<p>۴- گفتا غمتم سرآید گفتا اگر برآید</p> <p>«حافظ»</p>	<p>۵- یعنی غم تو دارم لئون که ماه من شو</p>	<p>۶- های زیر نوجه کنید: بر و دریافت</p>
<p>با نوجه به متن، مرد اسب سوار چه ویژگی هایی داشت؟ خودخواه، کسی که به فکر هم نوع عش نیست، طمع کار</p> <p>منظور بزار از گفتن اینکه «باید بار خودم را خودم به دوش بکشم» چه بود؟ یعنی اگر بار خود را بر دوش دیگری</p> <p>بلکارد، عاقبت ضرر می کند و پشیمان می شود. همان بستر که با وجود سختی کار و سنجکنی بار، خودش بار خود را بر</p>	<p>بین بکشد و زیر منٹ کسی نباشد.</p>	<p>۷- بنج رویداد مهم داستان را به ترتیب بیان کنید.</p>

- ۱- در خواست مرد بزار از سوار برای کمک به او و قبول نکردن سوار و بهانه آوردن وی.
- ۲- آ- خوشحالی بزار از این که بار خود را به سوار نداده، مبادا آن را بدزدید.
- ۳- و سوشه شدن سوار برای دزدیدن بار بزار و فرار به سمت شهر
- ۴- نتیجه گرفتن بزار که هر کس باید بار خود را بر دوش بکشد تا ضرر نکند.



واز نامه

ادبار: بد بختی، سیه روزی
 خوار: پست، حقیر
 فرجام: عاقبت کار، پایان
 دهقان: کشاورز
 سزاوار: شایسته

حکایت

جاهل: نادان
 فلان: اشاره به یک شخص یا یک چیز نامعلوم
 بگریست: گریه کرد

جور: ظلم و ستم
 زار: ناتوان، ضعیف
 بیخ و بُن: ریشه، بنیاد
 موسیم: فصل، وقت، هنگام
 حاصل: میوه، ثمر (هم خانواده: محصول)

توده: نپه، پُشته
 هیمه: هیزم
 آخ: آخ، افسوس
 آشگر: روشن کننده آتش، کسی که آتش را فروزان می کند.

Mgosoft PDF Spliter

املا

جور / تبر / سپیدار / بیخ / تیشه / هیزم شکن / اژه / موسیم / حاصل / توده / سحر / هیمه / تور / آخ / آتش /
 ادبار / فرجام / سزاوار / حکمت / دَکه و بازار / گذرد

صفحه‌ی ۹۹ کتاب جو

معنی ایيات

میوه‌ی هنر

آن قصه شنید که در باغ، یکی روز از جور تبر، زار بناشد سپیدار

آیا آن قصه را شنیده اید که روزی در باغ، سپیدار از ظلم و ستم تبر ناله‌ای از سر ناتوانی سر داد؟

کز من نه دگر بخ و بُن ماند و نه شاخی از تیشه هیزم شکن و اژه‌ی نجار

که از دست تیشه‌ی (تبر) هیزم شکن و اژه‌ی نجار، نه ریشه برایم باقی مانده و نه شاخه.

لکش تبر آهسته که جرم تو بھین بس کلین موسیم حاصل بود و نیست تو را به

تبر آهسته به او گفت: گناه تو این است که اکنون زمان میوه دادن است، اما تو میوه‌ای نداری

نیقاد صدای تبر از گوش
شده تو ده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار
نمایم، ناشب صدای تبر قطع نشد و صبح در آن باغ تو ده‌ای از هیزم جمع شده بود.

رمان چو تور خود این هیمه برافروخت
بکریست سپیدار و چنین گفت دکر بار
وقتی که کشاورز تور خود را از این هیزم‌ها روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره گفت:
آن که شدم هیزم و استگر کیتی
اندام مرا سوت چنین ز آتشِ ادباء
اموس که تبدیل به هیزم شدم و جهان آتش افروز، تن من را این چنین از آتش بدبوختی سوزاند.

قدید برو شعله، که از دست که نال؟
ناچزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار
نعله به او خندید که از دست چه کسی شکایت می‌کنی؟ بی ارزشی تو، تورا این گونه پست و حقیر کرد.
آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد
فرجام، به جز سوختش نیست سزاوار
لشاخهای که رشد کند و میوه‌ای ندهد، در نهایت شایسته‌ی چیزی به جز سوختن نیست. (باید بسوزد.)

جز داش و حکمت نبود میوه‌ی انسان
ای میوه فروش هنر، لین دله و بازار

نمود انسان، دانش و حکمت است. ای کسی که هنر و دانش اندوخته‌ای، اکنون زمان ارائه کردن این هنر و دانش
است. (دکتر ببرور و نویسنده فروشنده این کتاب است.)

Mgosoft PDF Spliter

از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل؟
کردار نکو کن، که نه سودیست ز گفتار

بنزین‌بوده‌ای که به آن عمل نشود، چه فایده‌ای دارد؟ رفتار و عملت را درست کن که سخن گفتن بدون عمل
سودی ندارد.

آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت
روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

گرسب و روز و ماه و سال تو (زندگی‌ات) آسان و بدون کار مفیدی بگذرد، زمان پاداش گرفتن و دیدن نتیجه‌ی عمل،
کار تو دشوار می‌شود. (چون تو کاری نکرده‌ای که بتوانی از آن سودی ببری). پوین اعضا

صفحه‌ی ۹۹ کتاب درسی

درست مطلب

- ۱ علت قطع کردن درخت سپیدار چه بود؟ میوه و بار نداشتند سپیدار و بی‌ثمر بودند آن
- ۲ منظور شاعر از مصراع «کردار نکو کن که نه سودیست ز گفتار» چیست؟ عمل و رفتار را درست کن (درست رفتار کن از نه اگفتن سخن نیک، بدون عمل هیچ فایده‌ای ندارد).

- ۳ به نظر شما بیام این شعر چیست؟ انسان باید در زندگی اش پیوسته تلاش کند و دانش و هنر کسب کند تا بتواند نیچه‌ی عملش را بینند. انسان نادان هیچ ارزشی ندارد.

به این حملات دقت کنید:

- خوش‌آنان که الله یارشان بی

- ای کاش که جای آرمیدن بودی

○ گاهی شاعر یا نویسنده از کلمات گوتاه شده یا مخفف به جای یک کلمه‌ی کامل استفاده می‌کند. مثال:

پار ← پارسال
گه ← گاه
دی ← دیروز
مه ← ماه
شه ← شاه

حکایت

افلاطون و مرد جابل

کویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی جابل نزد او آمد و نشت و شروع کرد به حرف زدن. در میانه سخن، گفت: «ان حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تورادعا می‌کرد و می‌گفت: افلاطون، بزرگ مردی است که هرگز کسی چون او نبوده است و بناشد، خواست که شک و ساس او را به تورسانم».

Mgosoft PDF Splitter

افلاطون چون لئن سخن بشنید، سرفربرد و بلیریست و سخت دلنشک شد.

لئن مرد گفت: «ای حکیم! از من چ رنج آمد تورا که چنین تگدل کشته؟»

افلاطون گفت: «از تورنجی به من نرسید و لیکن برای من از لئن بدتر چیست که جابلی مرا بستاید».

می‌گویند یک روز افلاطون نشسته بود. مرد نادانی پیش او آمد و نشت و حرف زد. در بین سخشن گفت: «ای مردان و دانشمند! امروز فلانی را دیدم که راجع به تو حرف می‌زد و تورادعا می‌کرد و می‌گفت: افلاطون مرد بزرگی است

که هرگز کسی مانند او در دنیا نبوده و نخواهد بود، خواستم تشکر و تعریف او را به گوش تو برسانم».

وقتی افلاطون این حرف را شنید، سرش را پایین انداخت و گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

مرد گفت: «ای مرد دانا! من چه کردم که باعث رنجیدن تو شد و ناراحت شدی؟»

افلاطون گفت: «تو باعث رنجیدن من نشدم، ولی برای من بدتر از این چیست که نادانی از من تعریف کند».

○ چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف می‌کنند، نباید خوشحال شویم؟ اگر افراد نادان از انسان تعریف کنند و از

بسنانند به این معنی است که انسان کاری کرده که آنها خوشحال شده‌اند و مورد پسند آنها بوده است. داشت می‌باشد

مورد پسند جاهلان نیست، بلکه آنها در بی افکار سطحی و جاهلانه هستند.



اعتدال: میانه روی (هم خانواده: معتدل)
محال: ناممکن

گزاف: دروغ، سخن بیروده
سبک: خوار، پست

مستمع: شنونده (هم خانواده: سمیع، سمع، سمعک)
ملول: غمگین، آزرده، خسته
تکبیر: الله اکبر گفتن

بخوان و حفظ کن

بهتر

پیشه: کار، حرفه

کڑی: ناراستی، کجی، نادرستی

خیره: بیروده

دروغ آزمای: دروغگو

رأی: اندیشه

حوال: جمع حال، سرگذشت، شرح حال
دویم: دوم

چیز: جمع عجیب، شگفتی‌ها

یعنی: سوم

بخت: رنج و اندوه

شند: سختی

بنده زندان، اسارت

نمی: آرامش دادن

زوای: نابودی

ملک: قلمرو

سلطین: جمع سلطان، پادشاهان

نظم: شعر

ادا کرد: بیان کرد

چست و چالاک: چاپک، تند و تیز

راغب: مایل، علاقه‌مند (هم خانواده: رغبت)

Mgosoft PDF Splitter

صفحات ۱۰۱-۱۰۲ اکتاب درسی

۱۰۱

احوال / دویم / عجایب / سیم / محنت / شدت / تسلی / زوال / سلطین / عبرت / حاصل / ثابت / حکایت‌گویی /
نظم خوانی / چست و چالاک / لایق / راغب / نثر / اعتدال / محال / گزاف / شرح / مستمع ملول / فاتحه / تکبیر

صفحات ۱۰۳-۱۰۴ اکتاب درسی

۱۰۲ درس

بلان که قصه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

بلان که قصه خواندن و قصه شنیدن فواید بسیاری دارد.

لعل آن که از احوال گذشتگان خبردار شود.

لعلین فایده این است که انسان از سرگذشت پیشینیان آگاه می‌شود.

دویم آن که چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.
دوم این است که وقتی انسان از شگفتی‌های جهان سخنی می‌شنود، قدرت الهی بر او آشکار می‌شود.
سیم، چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ کس از بندِ محنت آزاد نبوده استه، او را تسلی پذیر
سوم این است که وقتی انسان داستان رنج و سختی پیشینیان را می‌شنود، می‌فهمد که هیچ کس بدون رنج و ابه
نبوده است و همین موجب کم شدن اندوه او می‌شود.
چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند که با کس، وفا نکرده و نخواهد
چهارم، وقتی که خبر نابودی قلمرو و ثروت پادشاهان را می‌شنود، از دنیا و مال دنیا دل می‌کند و متوجه می‌شود
دنیا به کسی وفا نکرده و نخواهد کرد.
پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی‌شمار او را حاصل شود.

پنجم، پند فراوانی می‌گیرد و تجربه‌ی بسیاری به دست می‌آورد.

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: «ای محمد! ما از قصه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می‌خواهیم
چه بدان، دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کلی تو را حاصل گردد.» (قرآن کریم، سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۲۰).

خدای بلندمرتبه به پیامبر (ص) می‌گوید: «ای محمد! ما داستان‌های پیامبران و اخبار پیغمبران را برای تو می‌خواهیم
این‌ها چیزهایی است که مایه و سلای آن دل تو را بخشنده، کنیه و برای تو فایده‌های زیادی دارد.»

پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسیده بود
قصه خوانی، چند نوع است؟ بگویی دو نوع: اول حکایت‌گویی و دویم نظم خوانی.

پس مشخص شد که آگاهی از داستان‌های گذشتگان فایده‌هایی دارد که خواننده و گوینده و شنونده از آن می‌برند. اگر از تو بپرسند قصه‌گویی چند نوع است، بگویی دو نوع: اول گفتن حکایت و دوم شعر خواندن.

اگر پرسند که آداب حکایت‌گویان چند است،

اگر از تو بپرسند قصه‌گویان چگونه حکایتی را بیان می‌کنند،

بگویی: اول آن که قصه‌ای که ادا خواهد کرد، باید که بر استاد خواننده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو ناند دویم آن
چُست و چالاک، به سخن در آید و خام نباشد.

بگو اول این که فرد، قصه‌ای را که می‌خواهد بگوید، باید برای یک استاد خواننده باشد و با خود تکرار کرده باشد،
مشکلی برخورد. دوم این که تند و نیز شروع به سخن گفتن کند و بی‌تجربه نباشد.

سیم باید که داند که جماعت، لائق چه نوع سخن است، یعنی ترا، از آن گوید که مردم، راغب آن باشند چهارم،
وقت به وقت، به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته‌اند: نظم در قصه‌خوانی چون نیک است در دریگ، اگر کم باشد

۹۸ این که باید بداند چه سخنی برای شنوندگان مناسب است و بیشتر درباره موضعی سخن بگوید که مردم

۹۹ علاقه دارند. چهارم این که گاهی سخنرا با شعر، زیبا گرداند، زیرا بزرگان گفته‌اند: استفاده از شعر در قصه
عکس مثل ریختن نمک است در دیگر (مانند افزودن نمک به غذاست) که اگر نمک آن کم باشد، غذا بی‌مزه
شود و اگر نمک آن زیاد شود، غذا شور می‌شود. پس باید میانه‌روی کرد.

۱۰۰ مغانِ محال و گراف تلویش که در چشم مردم، سبک شود.

۱۰۱ مغان غیرممکن و بیهوده نگوید زیرا در نگاه مردم، بی‌ارزش و خوار به نظر می‌رسد.

۱۰۲ که آداب نظم خوانی چند است،

۱۰۳ بگویند شعر خواندن چگونه است،

۱۰۴ اول آن که به آهنگ خواند.

۱۰۵ اول این که با وزن و آهنگ بخواند.

۱۰۶ سخن را در دل مردم بنشاند.

۱۰۷ این که سخن را تأثیرگذار بیان کند.

۱۰۸ اگرین مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.

Mgosoft PDF Spliter

فازهای

۱۰۹ چنان نکند که مُستَحِق، مُتَلَوْل گردد.

۱۱۰ چهارم این که کاری نکند (به شکلی سخن نگوید) که شنوونده خسته شود.

۱۱۱ پنجم این که از شاعری که شعر او را خوانده در اول یا آخر سخنیش یاد کند [و اگر زنده نبود] برای او فاتحه بخواند.

۱۱۲ پنجم این که از شاعری که شعر او را خوانده در اول یا آخر سخنیش یاد کند [و اگر زنده نبود] برای او فاتحه بخواند.
کمال الدین سین و مولانا شنی تویت هامی سلطان

صفحه‌ی ۱۰۳ اکتاب درسی

در کتاب

۱۱۳ سه مورد از فایده‌های قصه خواندن را بیان کنید. ۱- از احوال و سرگذشت پیشینیان باخبر شدن ۲- آگاهی نسبت

۱۱۴ به علم و قدرت خداوند ۳- پند گرفتن از سرگذشت دیگران و تجربه کسب کردن

۱۱۵ چهارم این که از شاعر یا پایان نوشته از شاعر یا نویسنده‌ی آن یاد کرد؟ برای احترام گذاشتن به آن شاعر و آگاهی مردم

از نام او

۱۱۶ چه شباهت‌هایی بین حکایت‌گویی و نظم خوانی وجود دارد؟ حکایت‌گویی می‌تواند بیان داستانی به شعر یا نثر باشد.

۱۱۷ نظم خوانی بیان یک داستان به شعر است. پس هر دو، اغلب داستانی را بیان می‌کنند. در هر دوی آن‌ها، یک نفریه عنوان

۱۱۸ را پالقال با قصه‌گو، داستان را بلند می‌خواند و بقیه می‌شنوند.

به گیتی به از راستی پیش نیست

به گیتی، به از راستی، پیش نیست
ز کشی تر، هیچ اندیشه نیست
در جهان کاری بهتر از راستی نیست و بدتر از دروغ و ناراستی هیچ فکری وجود ندارد.

سخن لفتن کثر ز بیچارگی است
به بیچارگان بر، یا باید گردید
دو غنگویی و بدگویی از بیچارگی است و برای بیچارگان باید گریه کرد.

هر آن کو که گردد به گرد دروغ
ستمکاره خوانیش و بی فرغ
هر کس در بی دروغ گویی باشد، ستمکار و بی خرد است.

همیشه راست گو و درستکار باش، زیرا از درستی و راستی هیچ نقص و کمبودی در کار [انسان] پیش نمی آید

هر آن کس که با تو گلوبید درست
چنان دان که او دشمنِ جان توست
همیشه راست گو و درستکار باش، زیرا از درستی و راستی هیچ نقص و کمبودی در کار [انسان] پیش نمی آید

Mgosoft PDF Spliter

گشاده است بر ما در راستی چه کوبیم خیره در کاستی؟
راه درستی و درستکاری برای ما باز است. چرا با اصرار به سمت دروغ و بدی پیش برویم؟
مکن دوستی با دروغ آزمایی همان نیز با مرد ناپاک رای
با انسان دروغ گو و هم چنین فرد بداندیش دوستی نکن.

خوانش و فهم

- در مصراع «به گیتی به از راستی پیش نیست» خوانش دو واژه «به» چگونه است؟
«به» آغاز مصراع، به معنای «در» آمده است و اینگونه تلفظ می شود: «ب». «به» دوم به معنای «بین» است و اما «ه» خوانده می شود: ب + ه

- بیت «گشاده سست بر ما در راستی چه کوبیم خیره در کاستی» به چه مفهومی اشاره دارد?
راه درست پیش چشمان ما قرار دارد و در دسترس ماست. چرا ما باید با اصرار و بیرونده به سمت بدی پیش برویم
(رفتن به سمت بدی، منحرف شدن از اصل زندگی است که بر اساس راستی و درستی بنا گشته).



زاد: سن، زمان عمر
حرمت: احترام

بخوان و بیندیش

مکتب خانه: نوعی مدرسه که در قدیم بچه‌ها در آن درس می‌خوانندند.

غوغای هیاهو

لطف طبع: لطفت اندیشه

کوتفتن: کوبیدن

کوبه: وسیله‌ای فلزی که بر روی در خانه‌ها قرار داشت و برای آگاه کردن ساکنین خانه کوبیده می‌شد.

محفل: مجلس، جمع

Mgosoft PDF Splitter

پستی: پایینی، جایی که سطح آن پایین است.
(متضاد بلندی)

خرید: اندیشه

بصر: دیده، چشم

آراستی: زیبا کردن

یاریگر: کمک کننده

فرجام: پایان

خشندود: راضی، خوشحال

رستگار: کامیاب، نجات یافته

صفحات ۶۷۹۰۰۰ اکتاب (۱۳۴۰)

نیکم / حکیم / وصیت / آخرالزمان / پیغمبر / مصطفی / گریم / بهره / دریغ / عزوجل / اطاعت / زینهار / حرام / میگیرید / راستگو / هلاک / دروغزن / نپذیرید / عیب / عطا / حرمت

بیعت / نصیب، نصیحت

تله: جمع کتاب

آخرالزمان: آخرین قسمت زمان که به قیامت وصل

ی شود

بیام: بیاورم

می‌نشانی: کسی را از چیزی محروم نمی‌کرد، کم

می‌گذاشت

بی‌چشم: غریز و بزرگوار است.

بیاعته: پیروی

بی‌دل: رفتار

دانشمند (هم خانواده: حکمت)

بی‌سود

نهایل: آگاه باش

بایسا: بزهیگار، پاک‌دامن

نهایک: تابودی، نیست شدن

دروغزن: دروغ‌گو

ازچه: اگرچه

عنون: اخلاق

خطاب: بخشش

گلزن: سنجین

منده: نیک

معنی درس

کنید تا بیشتر یابید»

چنان خواندم که چون برگمیر حکیم، برادران را وصیت کرد که «در کتب خوانده‌ام که آخر الزمان پیغمبری خواهد آمد نام او معتقد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که بدو گروم. شاهم فرزندان خود را چنین اصر

جایی خوانده‌ام که بزرگمیر حکیم به برادران خوش چنین توصیه کرد: «در کتاب‌ها خوانده‌ام که در آخر زمان پیغمبری خواهد آمد که نام او محمد مصطفی (ص) است. اگر تا آن زمان عمر کنم، نخستین کسی خواهم بود که او ایمان می‌آورم. شما هم به فرزندان خود این توصیه را بکنید تا به بیشتر بروید.»

حکایا علماء زدیک وی می‌آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خوش بره دادی و هیچ چیز در غم نداشتی تا داشتم سلام روش ما بودی که ما را راه راست نمودی. ما را یادگاری ده از علم خوش.

حکیمان و دانشمندان نزد او می‌آمدند و می‌گفتند: به ما از علم خوش سود رساندی و چیزی کم تکذیب نمودی ما مانند ستاره‌ای روش [در شب] بودی که راه درست را به ما نشان دادی. به ما از دانش خوبش یادگاری نمودی (قدیمی‌ها در شب، راه خود را به وسیله‌ی ستارگان پیدا می‌کردند).

گفت: وصیت کنم شیارا که خدای عزوجل، به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و بیکار شما می‌سیند و آن‌چه در دل دارید، می‌داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

گفت به شما توصیه می‌کنم که از این جزیره و روی راه از دنیا بپیروی کنید و بدانید که رفتار دوچشم شمارا می‌بیند و هر چه در دل شماست، می‌داند و زندگانی شما در اختیار اوست.

نیکوی گویید و نیکوکاری کنید که خدای عزوجل، که شما را آفرید برای نیکی آفرید و زینهارتا بدی کنید و از بدن دور بپیش کنیده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارد که بد کننده را بگویید و نیکوکاری کنید، زیرا که خدای عزیز و بلند مرتبه شما را برای نیکی کردن خلق کرده است؛ سخن نیکو بگویید و نیکوکاری کنید، زیرا که خدای عزیز و بلند مرتبه شما را برای نیکی کردن خلق کرده است؛ بدی دوری کنید و از انسان‌های بد نیز دوری کنید که زندگی انسان بدکار، کوتاه است و پرهیزگار باشید و پنجه گوش و دستتان را از مال حرام و مال مردم دور نگه دارید.

راست گفتن پیش گیرید که روی را روش دارد و مردمان، راست گویان را دوست دارند و راست گوی هاک شن از دروغ گفتن دور باشید که دروغ زن ارچه گواهی راست دهد پنذیرند.

راست گو باشید که راست گویی باعث درخشندگی چهره می‌شود و مردم، راست گویان را دوست دارند و انسان را نمایند نمی‌شود. و دروغ نگویید؛ زیرا که دروغ گو حقیقتی اگر شهادت درست هم بدهد، کسی حرف اوراق قول نمی‌کند و مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی عیب نیست؛ هر که از عیب خود نایینا شد نادان تر مردم باشد و خیلی بزرگ تر عطاهای خدای است عزوجل. و از خوبی بد دور باشید که بند گران است بر دل و بر پایی هیچ بدم در

نیکو خوی در هر دو جهان است و هر که از شما به زاد بزرگتر باشد وی را
از دست نماید، زیرا هیچ کس بی عیب نیست؛ هر کس عیب خود را نمی بیند، از همه مردم نادان تر
باشد. بخشندهای خدا عزیز و بزرگوار است. از اخلاق بد دوری کنید که مانند زنجیر سنگینی
که بر دل انسان یا پای او وصل شده است انسان بداخل خود همیشه خودش رنج می کشد و دیگران هم از دست او
در روح و عذاب هستند و انسان خوش اخلاق در هر دو جهان مورد ستایش است. و هر که سنت از شما بیشتر است
او بالغ نیتی کاری نیست

صفحه ۸۱ کتاب درسی

منظور از جمله «راستگوی هلاک نشود» چیست؟ کسی که راست می گوید، هرگز ضرر نمی کند و مشکلی برای او
بین نمی آید.

جز اینکوکاری در هر دو جهان، ستوده است؟ انسان نیکو خو و خوش رفتار، نه تنها در این دنیا نزد مردم محبوب
که در جهان دیگر نیز پاداش رفتار نیک خود را می بیند و رستگار می شود.

با توجه به متن درس، منظور از «ستاره‌ی روشن» چه کسی است؟ بزرگمهر حکیم که دانش بسیاری داشت و آن را
مردم درین نمی کرد.

Mgosoft PDF Splitter

نشست (سنت از شما بیشتر است) احترام بیشتری بگذارد.

قارئین

صفحه ۸۱ کتاب درسی

نفرات

استفاده از کلمات متضاد و مخالف در جمله، باعث زیبایی متن می شود و ذهن را فعال می کند تا این کلمات را به هم

ستند. مثال:

«مولانا»

سر ز کویت برندارم روز و شب

ز هوابت بی فرام روز و شب

(روز ≠ شب)

«سعدي»

جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را

(جهل = پیر)

«حسین منزوی»

مثل نور با ظلمت ماه شب سوار آمد

امید بود اما بیم نیز با او بود

(نو ≠ ظلمت / بیم ≠ امید)

«رسول یونان»

از دنگی نباختمایم / به مرگ نیز نخواهیم باخت / اگر به سراغمان بباید

(دنگی ≠ مرگ)

کار بعضی از متن های قدیمی به جای حرف اضافه‌ی «به»، از «را» استفاده شده است. مثال:

رسان را وصیت کرد. ← به پسران وصیت کرد.

«بهیقی»

رسان را وصیت کرد. ← به پسران وصیت کرد.

درک و دریافت.

۱ به نظر شما چرا، شیخ مکتب خانه ابتدا از آموزش دادن به ممنون خودداری می‌کرد؟
زیرا شیخ می‌دید که ممنون با وجود دانش بسیار، دچار غرور است و وجودش مانند ظرف پری است که نهان جو
جدیدی به آن افزود. در ادامه شیخ به او نشان می‌دهد که ابتدا باید ذهن و دل را از غرور و تکبر خالی کرد تا بتوان
چیز جدیدی آموخت.

۲ نظر بچه‌ها در مورد «ممنون» چه بود؟ بچه‌ها، ممنون را دیوانه‌ای سرگردان می‌دانستند که پرگو و پرانظم است،
ظاهری به هم ریخته و نامرتب دارد. بچه‌ها نحوی دانش‌آموزی ممنون را شایسته و عادی نمی‌دانستند.

معنی ایات

نیایش

خدا ایا جهان پادشاهی توراست
زماء خدمت آید، خدایی توراست

خدایا تو پادشاه جهان هستی. ما فقط می‌توانیم به تو خدمت کنیم و تو را بپرستیم. سوروری و بزرگی از آن نیست
(مال توست).

پناه بلندی و پستی تویی ہمه نیستند، آن چه هستی تویی

تو پناهگاه بلندی‌ها و پستی‌ها (همهی حقیقت) هست. همهی موجودات در روابط وجود تو هیچ‌اند و ارزشی ندارند

Mgosoft PDF Splitter

بد آفریدست بالا و پست تویی آفرینده‌ی هر چه است

همهی بلندی‌ها و پستی‌ها (همهی جهان) مخلوق توست و تو آفریننده‌ی همه چیز هستی.

خرد را تو روشن بصر کرده‌ای چراغ ہدایت تو بر کرده‌ای

تو باعث روشنی عقل و خرد شده‌ای و تو چراغ هدایت را روشن کرده‌ای.

جهانی بدین خوبی آراستی بُرون ز آن که یاریکری خواستی

تو جهانی به این زیبایی خلق کرده‌ای، بدون آن که از کسی کمک بخواهی.

خداوند ملی و ما بندگانیم به نیروی تو یک به یک زنده‌ایم

تو پروردگار ما هستی و ما بندگان تو هستیم و همهی ما از نیرو و قدرت تو زنده هستیم.

رهی پشم آور که فرجام کار تو خشود باشی و من رستگار

راهی مقابله قرار بده که در آخر کار (دنیا) تو از من راضی باشی و من رستگار شوم.

نمره برتر

NOMREBARTAR.COM



بزرگترین مرجع آموزشی و نمونه سوالات درسی تمامی مقاطع

پیشنهاد این فایل «

ا) گام به گام ششم || نمونه سوال ششم || جزوه آموزشی |

جهت دانلود جدید ترین مطالب بر روی پایه خود روی لینک های زیر کلیک کنید



ابتدایی

اول ✓ دوم ✓ سوم ✓ چهارم ✓ پنجم ✓ ششم ✓

متوسطه اول

نهم ✓ هشتم ✓ هفتم ✓

متوسطه دوم

دهم ✓ دوازدهم ✓ یازدهم ✓